دوفصلنامه علمی ـ تخصصی اقتصاد در آینه فقه
سال نهم / شماره ۸/ بهار و تابستان ۱۳۹۹

Two scientific-specialized quarterly journals of the
Economic Jurisprudence Association
Ninth year, No 8, spring & summer of 2020

بررسی فقهی ملاک فقر و غنا

نوروز صابری*

چکیده

مسئله فقر و غنا یک پدیده‌ی اجتماعی است که ملاک آن دو، نامشخص به نظر می‌رسد و معلوم نیست که دارنده چه مقدار از ثروت، دارایی و درآمد، غنی است و کمتر از آن فقیر است؟ فقیهان با استناد به منابع دینی درصدد تبیین محدوده «غنا» و «مرز» فقر، برآمده‌اند. با یک نگاه کلی به آراء فقیهان، دیده می‌شود که دو دیدگاه متفاوت وجود دارد؛ ۱) عده‌ی از فقیهان ملاك فقر و غنا را صرفاً يك مسئله شرعی، تعبدی و به‌صورت حقیقت شرعیه می‌دانند و این عده نیز بر دودسته است؛ گروهی مالك بودن به‌اندازه يك نصاب از زکات را ملاك غنا دانسته‌اند و کمتر از آن را ملاك فقر و گروهی داشتن درد ۴۰ یا ۵۰ درهم را ملاك فقر و غنا، می‌دانند. ۲) عده‌ای زیادی از فقیهان متقدم و فقیهان متأخر عموماً، به این عقیده‌اند که ملاك فقر و غنا کاملاً يك مسئله عرفی است و از سوی شرع، اصطلاح خاصی دراین‌باره وجود نداشته و مسئله «جنبه تعبدی، شرعی» و تأسیسی ندارد. طرفداران این دیدگاه معتقدند غنی کسی است که درحدکفایت خود و خانواده‌اش ثروت داشته باشد و هرکس که کمتر از آن داشته باشد «فقیر» است. داشتن ثروت و درآمد در حد کفایت یک مسئله عرفی است، عرف هر جامعه حدود و مرز آن را تعیین می‌کند که مورد تأیید فقه نیز است. در این تحقیق با بررسی هریک از دیدگاه‌های فوق با توجه به روایات دیدگاه دوم مورد تأیید قرارگرفته است.

کلیدواژه‌ها: فقر، غنا، فقیر، مسکین، فقر مطلق، فقر نسبی، ملاک فقر و غنا

---

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی جامعة المصطفی العالمیه

مقدمه

ازآنجاکه در طول تاریخ اسلام، فقیهان شاخص‌ترین چهره عالمان دینی بوده، وظیفه کشف و تبیین احکام اسلام را به عهده داشتند و نیز حلقه ارتباطی اسلام و مردم محسوب شده، در ایجاد تلقی‌های دینی در طول زمان نقش به سزایی داشته‌اند. بدان جهت بررسی و ارزیابی نوع نگرش و نحوه مواجهه آنان با پدیده فقر مهم می‌نماید. این نوشتار می‌کوشد تا به نگرش فقیهان پیرامون ملاک فقر و غنا پرداخته، دیدگاه آنان را دراین‌باره به دست آورد. بدین منظور ابتدا فقر و غنا را از نگاه اهل لغت و فقیر، مسکین و تفاوت آندورا از نگاه فقه و فقیهان بررسی نموده و سپس نحوه نگرش فقه به دو اصطلاح «فقر مطلق و فقر نسبی» را موردمطالعه قرار داده، آنگاه می‌کوشیم، ملاك فقر و غنا را در اصطلاح فقه و فقیهان، به دست آوریم.

بخش اول: مفاهیم و کلیات

مفهوم لغوی فقر و غنا

درک تب لغت «فقر» و «غنا» به معانی زیر بکار رفته است:

«فقر» ضد «غنا» (مهیار،۱٤۱۰: ۱۰۵؛ ابن منظور، ۱٤۱٤:٥/٦۱؛ مصطفوی،۱٤۰۲: ۹/ ۱۱۷) و به معنی نیاز و حاجت آمده است (راغب،۱٤۱۲: ٦٤۱؛ فراهیدی، ۱٤۱۰: ٥/۱٥۰؛ قرشی، ۱٤۱۲: ۱۹۷/٥). «فقیر» در برابر غنی و به معنی کسی است که محتاج و نیازمند باشد، (طریحی، ۱٤۱٦:٤٤۲/۳.) و غنی به کسی گفته می‌شود که به‌اندازه کفایت و رفع حاجت خود و خانواده، در اختیار داشته باشد (ابن منظور، همان)، لذا درآمد فقیر به این اندازه نیست و نیز کلمه «فقر» به معنای شکافی است که در عضو و غیر آن بوده باشد و «فقیر» یعنی کسی‌که مهره پشتش شکسته است و انسان فقیر را از این حیث فقیر گویند، که گویا مهره پشتش به خاطر ذلّت و خواری از ناحیه «فقر» شکسته است (قرشی، همان).

اما از نگاه فقه و فقیهان در اینکه مقصود از غنا چیست؟ خویی(ره) می‌گوید:

«أنّ المراد بالغنی ما یقابل الفقر الذی من أجله کان مصرفاً للزکاة، فبقرینة المقابلة یراد به ما یخرجه من تلك المصرفیة» (خویی، ۱۴۱۷: ۲۴/ ۲۵) مقصود از غنا آن چیزی است که در مقابل فقر باشد که به خاطر فقر مورد مصرف زکات می‌باشد، پس به قرینه مقابله، از غنا چیزی اراده می‌شود که از حد مصرف زکات خارج باشد.

بنابراین، می‌توان گفت که، «فقر» به معنی نیاز شدید برای انسان و خلأ و کمبود در زندگی او است به‌عبارت‌دیگر «فقر» آن است که انسان در تأمین نیازهای زندگی خود خلأ یا کمبودی داشته باشد و لوازم زندگی او به‌طور متعارف جامعه فراهم نشده باشد و «فقیر» به کسی گفته می‌شود که نیازها و لوازم زندگی خود و خانواده‌اش را در حد معمول و متعارف جامعه خود نمی‌تواند فراهم نماید و در مقابل «غنا» به معنی بی‌نیازی است و «غنی» به کسی گفته می‌شود که بی‌نیاز کمك و دستگیری دیگران است بلکه خود می‌تواند افراد مستمند را کمك نماید.

اما آنچه در جامعه مرسوم است این است که افراد نادار و کم‌درآمد را فقیر و افراد دارا و با درآمد را غنی می‌دانند، کما این‌که در فقه نیز این‌گونه است، لکن باکمی تأمل بین نگاه فقه و نگاه جامعه در این مورد، تفاوتی دیده می‌شود که لازم است دو اصطلاح «فقیر و غنی» را از دیدگاه عرف جامعه و فقه اسلامی، بررسی کنیم.

مفهوم اصطلاحی «فقیر و غنی» از نگاه فقه و جامعه

معمولاً مردم به کسی فقیر می‌گویند که از ضروریات زندگی، بی‌بهره است و به کسی غنی و ثروتمند می‌گویند که توانایی مالی و ثروت او چشمگیر باشد. ازاین‌رو، در نگاه عرف میان فقیر و غنی گروهی واسطه قرار دارند که از آنان به طبقات متوسط تعبیر می‌شود؛ اما در اصطلاح روایات و فقه اسلامی، جامعه به دو گروه «فقیر» و « غنی» تقسیم می‌شود، فقیر کسی است که دارایی و درآمد او از سطح معمول و متوسط جامعه پائین تراست. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۳/۶

و ۲۰۱) و کفاف زندگی متعارف و تأمین نیازمندی‌های اساسی و رفاهی او را نمی‌کند و در نقطه مقابل، غنی کسی است که برای تأمین نیازهای ضروری و رفاهی خود، نیازمند دیگران نیست، بلکه با ثروت یا درآمد خود می‌تواند آبرومندانه زندگی کند، بنابراین، فقیر تنها شامل کسانی نمی‌شود که «به نان شب نیازمند» هستند، بلکه دایره آن از وسعت بیشتری برخوردار است که اگر کسی قادر به تأمین یك زندگی درخور شأن خود و مطابق شرایط زمان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، نباشد فقیر به‌حساب می‌آید. همچنین، غنی در اصطلاح روایات و فقه تنها ثروتمند آن‌چنانی نیست، بلکه کسی که نیاز به دیگران ندارد غنی به شمار می‌رود، حال چه دارایی و یا درآمد بیشتری هم داشته باشد و چه نداشته باشد؛ بنابراین، بین دو حالت فقر و غنا، حالت وسطی وجود ندارد، فرد یا فقیر است و یا غنی.

فقیر و مسکین از دیدگاه فقه

چنان‌که در تعریف اصطلاحی فقر از دیدگاه فقه گذشت، دو اصطلاح فقیر و مسکین در مورد فردی به کار می‌روند که درآمد وی کمتر از حد غنی باشد. حد غنی به وضعیتی گفته می‌شود که درآمدهای فرد بتواند در حد متعارف، هزینه زندگی خود و افراد تحت تکفل او را در طول سال اداره کند. درنتیجه این دو کلمه در مورد انسان‌های نیازمندی به‌کاربرده می‌شوند که از دیدگاه فقه مورد مصرف زکات می‌باشند و چنین شهرت یافته است که هرگاه دو کلمه فقیر و مسکین به‌تنهایی به کار روند، به مفهوم «ناداری» بوده و بر یك معنی دلالت می‌کنند و هرگاه در کنار یکدیگر قرار گرفته و مورداستفاده قرار گیرند، بر دو مفهوم جداگانه و مستقل از یکدیگر دلالت کرده، دو معنی خواهند داشت و به قول مشهور «إذا اجتمعا افترقا و إذا افترقا اجتمعا»(میلانی، ۱۳۹۵: ۷۱/۳) که موردپذیرش غالب مفسران و فقیهان نیزه است (مکارم، ۱۳۷۴: ۶/۸). قرآن کریم در مقام بیان مصرف زکات این دو کلمه را در کنار یکدیگر به‌کاربرده، فرموده است:

«**إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ...**»(**توبه/۶۰**) صدقات و زکات برای فقیران و مساکین است.

بنابراین با توجه به اینکه این دو واژه در کنار یکدیگر به کار گرفته‌شده می‌توان از تفاوت این دو پرسش نمود، که کدام‌یک از این دو مفهوم به شرایط و وضعیت بدتری دلالت می‌کنند؟

تفاوت فقیر و مسکین

در این مورد اتفاق‌نظری وجود ندارد. با یك دید ابتدایی به پنج نظریه متفاوت برخورد می‌کنیم که در این میان دو دیدگاه از سایر نظریات از شهرت بیشتری میان مسلمانان برخوردارند.

الف- وضعیت «فقیر» بهتر از «مسکین» است

فقیر فرد نیازمندی است که تااندازه‌ای درآمد و دارایی دارد، اما درآمد وی به میزانی نیست که هزینه‌ها و مخارج متعارف زندگی او را تا پایان سال تأمین کند و درنتیجه با کسری درآمد روبه‌رو است، در مقابل مسکین به نیازمندی اطلاق می‌شود که هیچ درآمدی ندارد. شیخ مفید در کتاب مقنعه (۱۴۱۳: ۲۴۱)، شیخ طوسی در نهایه (۱۴۰۰: ۱۸۴)، ابن زهره در غنیه (۱۴۱۷: ۱۲۳)، حسن حلبی در اشارة السبق (۱۴۱۴: ۱۱۲)، شهید اول در لمعه (۱۴۱۰: ۵۳)، دروس (۱۴۱۷: ۲۴۰/۱) و بیان (۱۴۱۲: ۳۰۹)، شیخ عباس قمی، در غایة القصوی (۱۴۲۳: ۲۶/۲)، بر این نظر هستند. نظریه مذهب حنفیه و مالکیه نیز به همین دیدگاه برمی‌گردد، با این تفاوت که فقیر از دیدگاه حنفیه کسی است که دارائی او کمتر از حدنصاب زکوی باشد و یا به حدنصاب می‌رسد ولی تمام نیازهای او را برآورده نمی‌کند (جزیری، ۱۴۱۹: ۸۰۱/۱-۸۰۳).

ب- وضعیت «مسکین» بهتر از «فقیر» است

این دیدگاه بر عکس دیدگاه قبلی است و توسط افرادی مانند شیخ مفید در کتاب اشراف (۱۴۱۳: ۳۸)، شیخ طوسی در مبسوط (۳۴۶/۱۳۸۷:۱) و ابن براج در مهذب (قاضی، ۱۴۰۶:

۱۶۹/۱)، تأیید می‌شود؛ و همین‌طور مورد تأیید مذهب حنابله و شافعیه نیز هست (جزیری، ۸۰۴/۱).

ج- «مسکین» از سلامت جسمی برخوردار است ولی «فقیر» زمین‌گیراست

قطب راوندی در کتاب فقه‌القرآن از قتاده نظر سومی را نقل می‌کند. قتاده معتقد است که مسکین نیازمندی است که از سلامت جسمی برخوردار بوده، درحالی‌که فقیر نیازمندی است که زمین‌گیر بوده و از معلولیت‌های جسمی رنج می‌برد (راوندی، ۱۴۰۵: ۲۲۶/۱).

د- «فقیر» از کسی درخواست کمك نمی‌کند ولی «مسکین» از دیگران تقاضای کمك دارد

سلاّر در مراسم، فقیر را نیازمندی می‌داند که درخواست کمك نمی‌کند و مسکین را نیازمندی دانسته که از دیگران تقاضای کمك دارد. ابن عباس نیز بر همین عقیده است (سلاّر، ۱۴۰۴: ۱۳۲؛ راوندی، همان).

ه- «فقیر و مسکین» به یك معنی است و از الفاظ مترادف‌اند

بنا بر نظری هرچند ضعیف، فقیر و مسکین همیشه دارای معنی واحد بوده و این دو از الفاظ مترادف می‌باشند (راوندی، همان).

با تأمل و دقت در گفتار سلاّر و قتاده می‌توان نظریات آنان را به نظریه‌های اول و دوم بازگرداند. سلاّر تفاوت فقیر و مسکین را در تقاضای کمك از دیگران ذکر کردند. با تحلیلی می‌توان دریافت که عموماً آنچه باعث درخواست کمك از دیگران می‌شود، شدت ناداری و نیازمندی است. هرگاه گرسنگی بر انسان و خانواده‌اش فشار آورد، کاملاً درمانده شده بالاجبار دست تقاضایش به‌سوی دیگران دراز می‌شود؛ اما درصورتی‌که گرچه درآمدش کفاف

هزینه‌هایش را نکند، اما تا زمانی که نیازهای ابتدایی خود و خانواده‌اش را تأمین می‌کند، معمولاً دست نیاز به‌سوی دیگران بلند نمی‌کند. به همین دلیل است که شیخ مفید در کتاب مقنعه هنگامی‌که به تعریف فقیر و مسکین می‌پردازد می‌نویسد:

«فقیر نیازمندی است که درآمدش کفایت زندگی‌اش را نمی‌کند، اما مسکین نیازمندی است که به خاطر شدت نیازمندی، از دیگران تقاضای کمک می‌کند»(مفید، همان)

روایات نیز همین تحلیل را تأیید می‌کنند، در روایتی که محمد بن مسلم از امام صادق(ع) یا امام باقر(ع) نقل کرده می‌خوانیم که از آن حضرت درباره فقیر و مسکین سؤال کردند، فرمود:

«فَقَالَ الْفَقِيرُ الَّذِی لَا يسْأَلُ وَ الْمِسْكِينُ الَّذِی هُوَ أَجْهَدُ مِنْهُ الَّذِی يسْأَل»(حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۰/۹ ب ۱ ح ۲) فقیر کسی است که سؤال نمی‌کند و مسکین حالش از او سخت‌تر است و کسی است که از مردم سؤال و تقاضا می‌کند.

همین مضمون در حدیث دیگری از ابو بصیر از امام صادق(ع) نقل شده است (همان، ح ۳) و هر دو صراحت در مفهوم فوق دارد. به قرینه تقابل در روایت، علت عدم تقاضای کمک، وضعیت بهتر اقتصادی انسان فقیر نسبت به مسکین است و برعکس شرایط بسیار نامناسب مسکین او را وادار به تقاضای کمک از دیگران می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت فقیر که فرد سالمی است دارای درآمد است اما درآمدش، هزینه‌هایش را کفایت نمی‌کند، اما مسکین که معمولاً فردی زمین‌گیر و معلول است، هیچ درآمدی ندارد پس نتیجه بیان سلاّر همان دیدگاه اول است.

قتاده تفاوت فقیر و مسکین را در سلامت و معلولیت جسمی بیان داشت. با تحلیل و تأمل نیز می‌توان نظر او را به دیدگاه دوم ملحق دانست. معمولاً افرادی که از سلامت جسمی برخوردار بوده، توانایی انجام کار را داشته و درنتیجه با انجام کار دارای درآمد خواهند بود. گرچه ممکن

است این درآمد کفایت نکرده و در حد متعارف، هزینه زندگی وی را تأمین نکند، اما افرادی که زمین‌گیر هستند و از معلولیت‌های حادی رنج می‌برند به‌طور طبیعی توان انجام کار را ندارند، لذا هیچ درآمدی نیز نخواهد داشت، بدان جهت از وضعیت دشوارتری نیز برخوردار خواهند شد.

از مجموع دیدگاه‌های فوق آنچه نزدیک‌تر به نظر می‌رسد این است که فقیر به معنی کسی است که در زندگی خود کمبود مالی دارد، هرچند مشغول کسب‌وکاری باشد و هرگز از کسی سؤال نکند، اما مسکین کسی است که نیازش شدیدتر است و دستش از کار کوتاه است و به همین جهت از این‌وآن سؤال می‌کند. شاهد این موضوع، نخست ریشه لغت مسکین است که از ماده سکون گرفته‌شده، گویا چنین کسی براثر شدت فقر، ساکن و زمین‌گیر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱٦/۱۳). دیگر اینکه ملاحظه موارد استعمال این دو کلمه در قرآن معنی فوق را تأیید می‌کند (بلد/۱٦، نساء/۸، قلم/۲٤، بقره/۲۷۳) و در این‌که نظریه دوم مسکین را دارای درآمد و فقیر را بدون درآمد می‌داند و قتاده نیز به‌سلامت جسمی مسکین و زمین‌گیر بودن فقیر توجه کرده و نظریه چهارم می‌گوید مسکین از دیگران تقاضای کمك می‌کند فقیر تقاضای کمك نمی‌کند، همه این‌ها به یك دیدگاه برمی‌گردد که نظریه نخست باشد، زیرا مسکین که از دیگران سؤال می‌کند طبعاً حالش از فقیر بهتر است چون‌که مردم به او در مقابل سؤالش بخشش می‌کند و فقیر به خاطر عفت و آبرویش از دیگران سؤال نمی‌کند و به کمترین چیز مثلاً به یك یا دو دانه خرما بسنده می‌کند و در خانه‌اش می‌ماند. ازاین‌جهت است که حال فقیر از حال مسکین بدتر است. لکن درواقع، حال فقیر از حال مسکین بهتر است چون‌که فقیر دارای درآمد است ولو ناچیز و به همان درآمد ناچیز خود قناعت می‌کند. ولی مسکین کسی است که هیچ درآمدی ندارد و به سؤال از این‌وآن می‌پردازد و خودش را خار و ذلیل می‌سازد، درنتیجه حال مسکین بدتر از حال فقیر است، که دیدگاه مشهور فقیهان نیز بر همین است (همدانی، ۱۴۱۶:

۴۷۸/۱۳؛ حلی، ۱۴۰۸: ۱۲۰/۱؛ خمینی، بی‌تا، ۳۳۳/۱؛ یزدی، ۱۴۰۹: ۹۷/۴؛ خویی، ۱۴۱۲: ۳۳۱؛ فیاض، بی‌تا، ۲۴/۲؛ منتظری، ۱۴۱۳: ۳۴۳) و هرگاه مجموع قرائن موجود را در نظر بگیریم همه این نظریه‌ها برمی‌گردد به همان نظریه اول و حق هم همان است.

پرداخت زکات برای رفع «فقر مطلق و فقر نسبی» از نگاه فقه

پس از شناسایی ماهیت فقر، فقیر و مسکین از منظر فقه، گام بعدی بررسی دیدگاه فقه پیرامون «فقر مطلق و فقر نسبی» است. این عنوان درصدد پاسخ دادن به این سؤال است که؛ اسلام به دنبال رفع فقر مطلق است یا فقر نسبی را هم مرتفع می‌سازد؟ ازآنجاکه در متون دینی و در سخن فقیهان منابع مالی ازجمله زکات، برای رفع فقر از جامعه اسلامی در نظر گرفته‌شده‌اند، مناسب است که این مسئله را از نگاه فقه در دو محور موردبحث قرار دهیم:۱- ملاك پرداخت زکات به فقیر ۲- مقدار پرداخت زکات به فقیر.

۱. ملاك پرداخت زکات به فقیر

۱-۱ نداشتن درآمد کافی برای مخارج یک سال در حد متعارف

فقیهان با استناد به روایات می‌گویند؛ کسانی که به‌رغم داشتن سرمایه‌ی کسب یا اشتغال از درآمد کافی برای مخارج سالش، در حد متعارف بی‌بهره‌اند، فقیرند، می‌توانند جهت تأمین مخارج خود و عیالش از زکات دریافت نمایند:

امام خمینی(ره) می‌گوید:

«صنعتگر یا مالك یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد»(خمینی، ۱۴۲۲: ۱۸۳)

با استفاده از نظریه فقیه نامدار مرحوم خویی، می‌توان گفت که این بحث بر چند دسته تقسیم می‌گردد که هرکدام احکام خاص خود را دارد:

۱-۱-۱ ثروتی کمتر از مخارج سال

یک‌وقت فردی، مالی دارد از جنس باشد یا نقد، ولی به‌اندازه مخارج سال نیست. در این مورد نیز مرحوم خویی(ره) می‌گوید:

«**و لا إشكال أيضاً فی جواز تتميمه من الزكاة إن لم يكن وافياً لمئونة السنة**»(**همان**) و نیز اشکالی ندارد که به‌اندازه تکمیل نمودن کمبودی مخارجش از زکات دریافت نماید، اگر ثروت خودش کفایت مخارج سالش را نمی‌کند.

۱-۱-۲ کمبود درآمد حاصل از سود سرمایه

فردی سرمایه‌ی دارد که آماده کرده جهت بهره‌برداری از منافع آن، البته نه برای تجارت، بلکه ثروتی است که می‌خواهد از سود آن استفاده کند و اصل سرمایه باقی باشد، مثل؛ داشتن گوسفندانی که می‌خواهد از پشم و شیر آن‌ها استفاده کند و یا خانه‌ای دارد که از اجاره‌بهای آن استفاده کند و امثال این‌ها، مرحوم خویی، می‌گوید:

«**و العبرة عندئذٍ بالنظر فی ذاك الربح و تلك المنفعة، فإن كانت وافية بالمئونة لا تحلّ له الزكاة و إلّا حلّ التتميم منها**»(**همان/۱۴**) در اینجا معیار سود و منفعتی است که از آن اموال به دست می‌آید که اگر به‌اندازه کفایت مخارج سالش باشد دریافت زکات برایش جایز نیست و اگرنه جایز است و می‌تواند در تکمیل نمودن آن از زکات دریافت نماید.

موسقه سماعه بر این نظریه دلالت دارد، که می‌گوید از امام صادق(ع) راجع به مصرف زکات پرسیدم:

«**قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عبدالله (ع) عَنِ الزَّكَاةِ هَلْ تَصْلُحُ لِصَاحِبِ الدَّارِ وَ الْخَادِمِ فَقَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ دَارُهُ دَارَ غَلَّةٍ فَخَرَجَ لَهُ مِنْ غَلَّتِهَا دَرَاهِمُ مَا يكْفِيهِ لِنَفْسِهِ وَ عِيالِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنِ الْغَلَّةُ تَكْفِيهِ لِنَفْسِهِ وَ عِيالِهِ فِی طَعَامِهِمْ وَ كِسْوَتِهِمْ وَ حَاجَتِهِمْ مِنْ غَيرِ**

إِسْرَافٍ فَقَدْ حَلَّتْ لَهُ الزَّكَاةُ فَإِنْ كَانَتْ غَلَّتُهَا تَكْفِيهِمْ فَلَا»(حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹/ ۲۳۵، ب ۹، ح ۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۰/۳، ح ۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰۷/۴-۱۰۸)، آیا دریافت زکات برای کسی که مالك خانه و خدمت کار می‌باشد، جایز است؟ امام(ع) فرمود بله مگر که خانه او دارای سودی باشد که حاصل آن درهم‌های است که برای کفایت او و عیالش است، پس اگر سود آن خانه، بدون اسراف، مخارج او و عیالش را در تأمین غذا و لباس و بقیه احتیاجاتشان برآورده نکند، دریافت زکات برایش جایز است و اگر سود آن خانه در حد کفایتشان باشد، نمی‌تواند زکات دریافت کند.

اگرچه مورد روایت خانه‌ای است که برای اجاره دادن آماده‌شده و بهره‌برداری از سود آن خانه می‌شود، ولی قطعاً، به‌مقتضای فهم عرفی آن مورد خصوصیتی ندارد. پس غیر آن مورد را نیز شامل می‌شود مثل مغازه و باغات و کاروان‌سراها و امثال آن از چیزهای که اصل آن نگه‌داشته شده و از منافع آن استفاده می‌شود.

۱-۱-۳ کمبود درآمد حاصل از سود تجارت

فردی است که، مالی دارد و این مال را برای تجارت آماده کرده که روی این مال تبدل و معاوضه صورت می‌گیرد و ثابت نگه‌داشته نمی‌شود، خویی(ره) می‌گوید:

«شکی نیست که اگر سود تجارت مخارج سالش را تأمین می‌کند، دریافت زکات جایز نیست و اگرنه دریافت زکات جایزاست.»(خویی، ۱۴۱۷: پیشین/۱۵)

در اینجا سخن درجایی است که اصل سرمایه به‌تنهایی به‌اندازه مخارج سال هست ولی سود آن کافی نیست، سؤال این است که آیا از دیدگاه فقه مثل این مورد فقیر به‌حساب می‌آید که دریافت زکات برایش جایز باشد، یا اینکه فقیر به‌حساب نمی‌آید؟

نظریه، خویی(ره) و شیخ طوسی(ره) و گروه از فقیهان متأخر، بر این است که این عده از افراد، فقیر به‌حساب می‌آیند و دریافت زکات برای آنان جایز است(خویی، همان. بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۵۷/۱۲). مورد استناد، آنان صحیحه معاویة بن وهب است که می‌گوید:

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عبدالله(ع) عَنِ الرَّجُلِ يكُونُ لَهُ ثَلَاثُمِائَةِ دِرْهَمٍ أَوْ أَرْبَعُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ لَهُ عِيالٌ وَ هُوَ يحْتَرِفُ فَلَا يصِيبُ نَفَقَتَهُ فِيهَا أَ يكِبُّ فَيأْكُلَهَا وَ لَا يأْخُذَ الزَّكَاةَ أَوْ يأْخُذُ الزَّكَاةَ قَالَ لَا بَلْ ينْظُرُ إِلَى فَضْلِهَا فَيقُوتُ بِهَا نَفْسَهُ وَ مَنْ وَسِعَهُ ذَلِكَ مِنْ عِيالِهِ وَ يأْخُذُ الْبَقِيةَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ يتَصَرَّفُ بِهَذِهِ لَا ينْفِقُهَا»(حرّ عاملی، همان، ب ۲۳۹/۱۲)، از امام صادق(ع) راجع به مردی پرسیدم که ۳۰۰ درهم یا ۴۰۰ درهم، دارد و فردی عیالمندی است و شغلی دارد که درآمد حاصل از آن شغل به‌اندازه مخارجش نیست، آیا آن مرد همه ثروتش را بخورد و تمام کند و از زکات دریافت نکند؟ یا اینکه زکات دریافت کند؟ امام(ع) فرمود: نه بلکه مازاد و سود سرمایه‌اش در اینجا در نظر گرفته می‌شود، از مازاد سرمایه‌اش برای تأمین مخارج خود و عیالش استفاده کند و کمبود آن را از زکات بگیرد و در آن تصرف نماید.

استدلال به این روایت از دو طریق ممکن است:

أ- امام صادق(ع) بین داشتن ۳۰۰ یا ۴۰۰ درهم سرمایه، تفصیل نداده، که آیا به‌اندازه مخارج سال هست یا نه و این ترك تفصیل دلالت بر اطلاق حکم دارد و شامل هردو صورت می‌شود.

خویی(ره) می‌گوید:

«فترك الاستفصال فی کلام الإمام (علیه السلام) شاهد علی العموم.»(خویی، پیشین/۱۶) ترك تفصیل در سخن امام(ع) شاهد بر عموم است.

ب- امام صادق(ع) که می‌فرماید: «بَلْ ينْظُرُ إِلَى فَضْلِهَا» معیار را دقت در مازاد اصل سرمایه و سود آن، قرار داده است. که اگر مخارج سالش را تأمین نکرد بقیه‌اش را از زکات دریافت نماید و اصل سرمایه را معیار قرار نداده است. از این فهمیده می‌شود که ملاك سود سرمایه است نه اصل آن.

۱-۱-۴ کمبود درآمد حاصل از شغل

فردی شغلی دارد که توسط آن مخارج زندگی‌اش را تأمین می‌کند، مثل بنّا و نجّار و خیاط و امثال آن از صاحبان شغل و حرفه، در این‌که آیا مثل این‌گونه افراد از نگاه فقه، فقیر به‌حساب می‌آید تا از زکات دریافت کند یا نه؟ فقیهان می‌فرمایند:

«و حکمه أنّ حرفته إن کانت وافیة بمئونة سنته لنفسه و عیاله لم تحلّ له الزکاة و إلّا حلّ التتمیم منها کما لو کانت اجرة البنّاء فی الیوم الواحد نصف دینار و مصارفه دینار واحد. »(**همان/۱۷**) حکم آن این است که اگر درآمد حاصل از شغلش مخارج سال او و خانواده‌اش را تأمین می‌کند، دریافت زکات برایش جایز نیست و اگرنه جهت تکمیل نمودن مخارجش می‌تواند از زکات دریافت کند. مثل‌اینکه اجرت بنّا دریك روز نصف دینار است و مصارف آن یك دینار (که آن نصف دینار را می‌تواند از زکات دریافت نماید).

مورد استناد این نظریه چند چیز است؛

أ- تأیید عرفی

ازنظر عرف، معیار در صدق عنوان فقیر و غنی، مالك بودن مئونه زندگی به‌اندازه مخارج فرد و عیالاتش در حد کفایت یک سال است و کسی که فعلاً این اندازه از هزینه زندگی را مالك باشد، از نگاه عرف غنی به‌حساب می‌آید و بر این فرد عنوان فقیری که از نگاه ادله مورد مصرف زکات است، صادق نیست. بله درصورتی‌که این اندازه از درآمد در حد کفایت نباشد، عنوان فقیر صدق می‌کند.

ب- روایات

ذیل صحیحه ابی بصیر که قبلاً گذشت، آمده که امام صادق(ع) می‌فرماید:

«**وَ لَا تَحِلُّ الزَّكَاةُ لِمَنْ كَانَ مُحْتَرِفاً وَ عِنْدَهُ مَا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ (أَنْ يأْخُذَ الزَّكَاةَ)**»(**حر عاملی، ۹، ب ۲۳۱/۸، ح ۱**) برای کسی که شغل و حرفه‌ی دارد دریافت زکات جایز نیست

در صحیحه زراره از امام باقر(ع) آمده که می‌فرماید:

«**إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرِفٍ وَ لَا لِذِی مِرَّةٍ سَوِی قَوِی ...**»(**همان، ح ۲ و ۸**) دریافت زکات نه برای کسی که شغل و حرفه دارد جایز است و نه برای کسی که از صحت و سلامتی جسمی برخوردار است که قدرت و توانایی تأمین مخارجش را دارد.

۱-۲ نداشتن توانایی برای کسب‌وکار

نداشتن قدرت و توانایی برای کسب‌وکار، از نگاه فقه بر چند صورت متصور است:

۱-۲-۱ از دست دادن زمان کسب‌وکار

شخصی توانایی کسب‌وکار را دارد اگرچه فعلاً مشغول به کار نیست؛ ولی بالقوه شاغل است و این مشغول نبودن به کار از روی تنبلی و سستی نبوده. سؤال این است که آیا دریافت زکات برای این فرد به خاطر نیاز فعلی او جایز است؟ یا اینکه به اعتبار توانایی و قدرت آن شخص در تأمین مخارج زندگی‌اش جایز نیست؟

سید یزدی صاحب عروةالوثقی(ره) قائل پراحتیاط شده می‌گوید:

«**والأحوط عدم أخذ القادر علی الاکتساب إذا لم یفعل تکاسلا.**»(یزدی، ۱۴۰۹: ۳۰۶/۲) کسی که توانایی بر کسب را دارد، احتیاط بر این است که از زکات دریافت نکند. این در صورتی است که تنبلی و سستی نکرده باشد.

صاحب جواهر(ره) قائل بر جواز شده می‌گوید:

«**لکن الأقوی فی النظر الجواز**»(نجفی، ۱۳۷۳: ۳۱۴/۱۵) لکن قول قوی این است که دریافت زکات در این مورد جایز است.

آیت ا...خویی(ره) بنا بر تأیید نظریه صاحب جواهر، می‌گوید:

«و لا ینبغی التأمّل فی الجواز فیما لو مضی وقت الاکتساب، لکونه مؤقّتاً بوقت خاصّ، کمن کان شغله الحملدارية فتهاون و لم یتصدّ للمقدّمات إلی أن تحرّکت القافلة و هو فعلًا فقیر لا مال له و لیست له حرفة اخری...»(خویی، پیشین/۱۸)

سزاوار نیست که در جواز دریافت زکات تأمل شود درجایی که زمان کسب گذشته باشد، زیرا کسب زمان خاص و معین دارد. مثل‌اینکه کسی شغلش بارکشی از جایی به‌جایی باشد، سستی کند و مقدمات کار را انجام ندهد و نرود تا این کار را انجام بدهد تا اینکه قافله حرکت کند، این فرد فعلاً فقیر است و هیچ مالی هم ندارد و شغلی دیگری هم ندارد تا از آن راه مخارجش را تأمین نماید، لذا دریافت زکات برای این‌گونه افراد جایز است.

۱-۲-۲ کار نکردن از روی تنبلی و سستی

کسی که از روی تنبلی و سستی، کار نکند درحالی‌که کار برایش مهیا باشد، مثل پزشك و مهندس و امثال آن، فقیهان می‌گویند دریافت زکات برای این‌گونه افراد جایز نیست، زیرا به این‌گونه افراد عرفا فقیر صدق نمی‌کند، چون‌که زمینه کار برایش مهیا است و او نیز توانی کار را دارد ولی به خاطر تنبلی کار نمی‌کند (خویی، همان؛ نجفی، همان/۱۲).

بعلاوه این‌که تعدادی از روایات نیز بر همین مطلب دلالت دارد:

صحیحه زراره است که ذکر شد، امام باقر(ع) می‌فرماید:

«إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرِفٍ وَ لَا لِذِی مِرَّةٍ سَوِی قَوِی ...»(حر عاملی، همان، ح ۲) دریافت زکات نه برای کسی که شغل و حرفه دارد جایز است و نه برای کسی که از صحت و سلامتی جسمی برخوردار است که قدرت و توانایی تأمین مخارجش را دارد.

پس بنا به گفته امام باقر(ع) کسی که حرفه داشته باشد و یا از سلامتی جسمی برخوردار باشد و کار نیز برایش مهیا باشد دریافت زکات برایش حلال نیست.

و نیز زراره از امام باقر(ع) و امام باقر(ع) از پیامبر گرامی اسلام(ص) روایت می‌کند که فرمود:

«لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِی وَ لَا لِذِی مِرَّةٍ سَوِی وَ لَا لِمُحْتَرِفٍ وَ لَا لِقَوِی قُلْنَا مَا مَعْنَی هَذَا قَالَ لَا یحِلُّ لَهُ أَنْ یأْخُذَهَا وَ هُوَ یقْدِرُ عَلَی أَنْ یکُفَّ نَفْسَهُ عَنْهَا»(همان، ح ۸)

دریافت زکات برای غنی و کسی که از سلامتی جسمی برخوردار است و توانای کار را دارد و برای کسی که شغل و حرفه دارد، حلال نیست. راوی می‌گوید؛ پرسیدم معنی این حرف چیست؟ امام (ع) فرمود: دریافت زکات برای او جایز نیست زیرا او توانایی کار را دارد و می‌تواند مخارج خود را از این راه‌ها تأمین نماید.

۱-۲-۳ نداشتن توانایی جسمی برای کار

گاهی، به خاطر کهولت سن یا مریض بودن و یا به خاطر طفل بودن، اشخاصی توانایی کار را نداشته و کار کردن برای آنان مشقت دارد و از طرفی سرمایه‌ی هم ندارد که به‌اندازه کفایتشان باشد. در این صورت فقیهان بالإتفاق می‌گویند دریافت زکات برای این‌گونه افراد جایز است و واجب نیست که حتماً این عده از افراد کار کنند (یزدی، همان، ۳۰۷/۲؛ خمینی، تحریرالوسیله، بی‌تا، ۳۳۵/۱).

۱-۲-۴ کاری که مطابق «شأن» افراد نباشد

اسلام به شأن افراد توجه کرده و کسانی را که توانایی کارهای چون جمع‌آوری چوب و جاروب نمودن کوچه و خیابان و امثال آن را دارند و لکن در اجتماع از شأنی برخوردار است که این نوع کارها در شأن آن نیست، مثلاً عالم و پزشك و مهندس و نابغه و...، است. اگر درآمد این افراد کمتر از مقداری که مطابق شأن آنان است، باشد، آنان را جزو مصارف زکات به‌حساب آورده و فقیر می‌دانند.

فقیهان دریافت زکات را برای این‌گونه افراد جایز دانسته و می‌گویند:

«إذا كان يقدر على التكسب لكن ينافی شأنه، كما لو كان قادرا على الاحتطاب و الاحتشاش الغير اللائقين بحالة يجوز له أخذ الزكاة»(خویی، همان،۳۰/۲۴) اگر کسی توانایی برای کار را دارد ولیکن آن کار منافات با شأن آن داشته باشد، مثل‌اینکه توانایی جمع‌آوری چوب و هیزومی که مطابق شأن آن نیست، دریافت زکات برایش جایز است.

فقیهان به ادله ذیل استناد نموده‌اند؛

۱. اجماع (نجفی، ۱۳۷۳: ۳۱۸/۱۵)

۲. روایت

راوی می‌گوید من و ابوبصیر در محضر امام صادق(ع) رسیدیم، ابوبصیر از امام صادق(ع)پرسید:

«إِنَّ لَنَا صَدِيقاً إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَهُ دَارٌ تَسْوَى أَرْبَعَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ لَهُ جَارِيةٌ وَ لَهُ غُلَامٌ يسْتَقِی عَلَى الْجَمَلِ كُلَّ يوْمٍ مَا بَينَ الدِّرْهَمَينِ إِلَى الْأَرْبَعَةِ سِوَى عَلَفِ الْجَمَلِ وَ لَهُ عِيالٌ أَ لَهُ أَنْ يأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ لَهُ هَذِهِ الْعُرُوضُ فَقَالَ يا أَبَا مُحَمَّدٍ فَتَأْمُرُنِی أَنْ آمُرَهُ بِبَيعِ دَارِهِ وَ هِی عِزُّهُ وَ مَسْقَطُ رَأْسِهِ (أَوْ بِبَيعِ خَادِمِهِ الَّذِی يقِيهِ) الْحَرَّ وَ الْبَرْدَ وَ يصُونُ وَجْهَهُ وَ وَجْهَ عِيالِهِ أَوْ آمُرَهُ أَنْ يبِيعَ غُلَامَهُ وَ جَمَلَهُ وَ هُوَ مَعِيشَتُهُ وَ قُوتُهُ بَلْ يأْخُذُ الزَّكَاةَ فَهِی لَهُ حَلَالٌ وَ لَا يبِيعُ دَارَهُ وَ لَا غُلَامَهُ وَ لَا جَمَلَهُ»(حر عاملی، همان، ح ۲۳۶/۳) دوستی دارم که خانه‌ای دارد به قیمت چهار هزار درهم و کنیز و غلامی که برایش با شتر آب می‌کشد و درآمدی معادل روزی دوتا چهار درهم دارد، جدای از علف شتر، فردی عیالمندی است، آیا او می‌تواند زکات دریافت نماید؟ حضرت صادق(ع) می‌فرمایند؛ بله او می‌تواند زکات دریافت کند و هنگامی‌که ابو بصیر با تعجب می‌پرسد می‌تواند! درحالی‌که چنین اموالی دارد؟ حضرت(ع) می‌فرماید؛ می‌گویی من او را وادار کنم خانه‌ای که عزّتش به آن و محل

تولدش است بفروشد؟! یا خادمی که او را از سرما و گرما حفظ می‌کند و مایه‌ی آبروی او و خانواده‌اش است؟! یا غلام و شتری که زندگی‌اش را با آن می‌گذراند؟! بله او می‌تواند زکات دریافت کند و این برایش حلال است و او مجبور به فروش خانه یا غلام یا شتر خود نیست.

امام(ع) فردی را که به این‌گونه لوازم احتیاج دارد و از «شأن» اوست که داشته باشد، اجازه نمی‌دهد تا خانه و یا خدمت کار و شتر خویش را بفروشد و زندگی خود را اداره کند، بلکه او را فقیر به‌حساب آورده و مصرف زکات را بر او روا می‌دارد.

فقیهان نیز می‌فرمایند اگر داشتن منزل مسکونی و خدمت کار از شأن افراد باشند که بی‌نیاز آن نیست، این فرد فقیراست و از زکات به آن داده می‌شود. امام خمینی(ره) می‌گوید:

«**دار السکنی والخادم وفرس الرکوب المحتاج إلیها بحسب حاله ولو لعزه وشرفه والثیاب والألبسة الصیفیة والشتویة... لا یمنع عن إعطاء الزکاة وأخذها.**»(**خمینی، همان، ج ۳۳۴/۱؛ فیاض، بی‌تا ۲۷/۲-۳۰**) فردی که خانه‌ای مسکونی و خدمت کار و مال سواری دارد که به‌حسب حال خود به آن‌ها نیاز دارد و اگر [داشتن این‌گونه وسایل و لوازم زندگی] برای حفظ آبرو و به خاطر عزت و شرفش باشد، ونیز، لباس‌های تابستانی و زمستانی و...، مانع از دریافت زکات و پرداخت زکات به آن فرد، نمی‌شود.

در توضیح آن می‌توان گفت که شأن بعضی از انسان‌ها حکم می‌کند که منزل و خدمت کار و وسیله سواری و...، داشته باشد و درعین‌حال درآمدی مورد کفایت نداشته باشد، نمی‌توان او را غنی به‌حساب آورد و مجبور به فروش منزل و...، کرد، زیرا داشتن این‌گونه وسایل از شأن و شخصیت اوست.

البته، باید توجه داشت که نباید ملاك «شأن» را شخصی شمرده و همه‌چیز را با آن سنجید، برخی با طرح عاملی به نام «شأن» به این گمان‌اند که هرکس باید بتواند مطابق «شأن» خود در جامعه زندگی کند. این «شأن» را وضعیت اجتماعی او، شغلی که دارد، تحصیلات و خانواده‌ای که در آن متولدشده و...، تعیین می‌کند. ازاین‌رو، بعضی معتقدند که ممکن است شخصی با ماشین سواری آخرین‌مدل و راننده‌ی خود از خانه‌ی مجلّلش که در آن گروهی به خدمت مشغول‌اند، برای دریافت زکاتی مراجعه کند که یك کشاورز از حاصل کار خود در یك زمین کوچك با کمترین امکانات پرداخته است! ولی انتساب چنین امری به اسلام عزیز، دین عدالت و عدل‌گستری، به‌دوراز انصاف است (هادوی، ۱۳۸۳: ۶۶). مسئله «شأن» نه آن است که فرد خود برای خودشانی بتراشد و طبق آن برای دریافت زکات مراجعه نماید، بلکه داشتن «شأن» کاملاً یك مسئله عرفی است و با توجه به متفاوت بودن نیازهای افراد بالنسبه به زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، عرف هر جامعه حدود و مرز «شأن» را تعیین می‌کند.

بنابراین، شخصی که خانه، خادم و چهارپایی دارد، به‌عنوان فقیری که می‌تواند زکات دریافت کند، شناخته شده است. با این وصف، تعیین مرز فقر در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون متفاوت خواهد بود (نجفی، ۱۳۷۳: ۳۲۰/۱۵). ازاین‌رو، برای تعیین حدود فقر می‌بایست وضعیت عمومی جامعه را در نظر گرفت، اگر کسی از میانگین امکانات رفاهی جامعه بی‌بهره باشد، فقیر خواهد بود و بر کسانی که از این میانگین یا بیشتر برخوردارند، لازم است، او را یاری کنند تا به سطح میانگین برسد.

۲. مقدار پرداخت زکات به فقیر

در این‌که چه مقدار از زکات به فقیر پرداخت گردد، فقیهان بر دو دسته‌اند؛ ۱- مشهور فقیهان بر این باورند که، جایز است به فقیر بیش از مقدار هزینه سالش داده شود.۲- گروه دیگر از

فقیهان، می‌گویند نباید بیش از مقدار کفایت که همان مقدار هزینه مخارج یک سال است، داده شود.

۲-۱ جواز پرداخت بیش از مخارج یک سال

نظریه مشهور

مشهور فقیهان می‌گویند جایز است به فقیر بیش از مقدار مخارج سالش، یک‌دفعه پرداخت گردد:

> «**یجوز أن یعطی الفقیر أزید من مقدار مئونة سنته دفعة فلا یلزم الاقتصار علی مقدار مئونة سنة واحدة... بل یجوز دفع ما یکفیه لسنین بل یجوز جعله غنیا عرفیا** ...»(یزدی، همان، ۳۰۶/۲؛ میلانی، ۱۳۹۵: ۸۳/۳؛ خویی، همان، ۲۱/۲۴) جایز است که به فقیر بیش از مقدار مخارج سالش از زکات یک‌دفعه داده شود و لازم نیست که اکتفا شود به مقدار مخارج یک سال او، بلکه جایز است به فقیر به‌اندازه کفایت چند سالش داده شود و بلکه جایزاست آن مقدار پرداخت گردد که از نگاه عرف غنی به‌حساب آید.

دلیل‌ها

دیدگاه مشهور مستند به ادله ذیل است:

۱) اجماع

علامه حلی(ره) می‌گوید:

> «**یجوز أن یعطی الفقیر ما یغنیه و ما یزید علی غناه و هو قول علمائنا أجمع**»(**حلی،۱۴۱۲: ۴۰۰/۸**) جایز است به فقیر به مقدار که او را بی‌نیاز کند و بیش از حد نیازش، از زکات پرداخت گردد و این سخن تمامی علماء ما است.

۲) قرآن

آیه قرآن که در آن دستور پرداخت زکات به فقرا و مساکین و... آمده، مطلق است و اطلاق آیه، دال بر جواز پرداخت زکات بیش از مخارج یك سال است و قید نخورده است که نباید بیش از مخارج یک سال باشد، بر این اساس، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«**إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ ...**»(**توبه/۶۰**) صدقات و زکات برای فقیران است.

۳) روایات

و نیز روایاتی بسیاری از ائمه(ع) راجع به پرداخت زکات به تهیدستان، به دست ما رسیده است که اطلاق دارند و عام است و از اطلاق آن روایات پی می‌بریم که پرداخت زکات به فقیر بیش از مخارج یک سال او جایز است. از آن جمله روایاتی است که در ذیل آورده می‌شود: سعید بن غزوان می‌گوید امام صادق(ع) در جواز پرداخت زکات به فقیر، فرمود:

«**قَالَ(ع): تُعْطِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تُغْنِيهُ**»(**حر عاملی، همان، ب ۲۴، ح ۲۵۸/۱**) آن اندازه از زکات به فقیر بده که بی‌نیازش نمائی.

سعید بن غزوان در روایت دیگری که از امام صادق(ع) نقل می‌کند، می‌گوید:

«**قَالَ سَأَلْتُهُ كَمْ يعْطَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ أَعْطِهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تُغْنِيهُ**»(**همان، ح ۵**) از امام صادق(ع) پرسیدم چه مقدار از زکات به یك مرد فقیر می‌توان پرداخت؟ امام (ع) فرمود: از زکات به آن اندازه بده تا بی‌نیازش نمائی.

عماربن موسی می‌گوید از امام صادق(ع) سؤال شد که چه مقدار از زکات به فقیر پرداخت شود؟ امام (ع) فرمود:

«**قَالَ ابوجعفر إِذَا أَعْطَيتَ فَأَغْنِهِ**»(**همان، ح ۴**) **امام باقر (ع) فرموده است:** هرگاه زکات به فقیر پرداخت کردی بی‌نیازش کن.

ابی بصیر می‌گوید از امام صادق(ع) پرسیدم:

«إِنَّ شَيخاً مِنْ أَصْحَابِنَا يقَالُ لَهُ عُمَرُ سَأَلَ عِيسَى بْنَ أَعْينَ وَ هُوَ مُحْتَاجٌ فَقَالَ لَهُ عِيسَى بْنُ أَعْينَ أَمَا إِنَّ عِنْدِي مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ وَ لِمَ فَقَالَ لِأَنِّي رَأَيتُكَ اشْتَرَيتَ لَحْماً وَ تَمْراً فَقَالَ إِنَّمَا رَبِحْتُ دِرْهَماً فَاشْتَرَيتُ بِدَانِقَينِ لَحْماً وَ بِدَانِقَينِ تَمْراً ثُمَّ رَجَعْتُ بِدَانِقَينِ لِحَاجَةٍ قَالَ فَوَضَعَ أَبُو عبدالله ع يدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِياءِ ثُمَّ نَظَرَ فِي‌الْفُقَرَاءِ فَجَعَلَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِياءِ مَا يكْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ لَمْ يكْفِهِمْ لَزَادَهُمْ بَلَى فَلْيعْطِهِ مَا يأْكُلُ وَ يشْرَبُ وَ يكْتَسِي وَ يتَزَوَّجُ وَ يتَصَدَّقُ وَ يحُجُّ» (همان، ب ۴۱، ح ۲) پیرمردی است از اصحاب ما، اسمش عمر است. فردی نیازمندی است، از عیسی بن اعین درخواست کمك کرد (که از زکات برایش بدهد) عیسی بن اعین به آن مرد گفت: در نزد من زکات است ولی به تو نمی‌دهم! آن مرد گفت چرا؟ عیسی گفت، زیرا دیدم که گوشت و خرما خریدی، آن مرد گفت: یک‌درهم سود بردم (یک‌درهم درآمد داشتم) دو دانق از آن را گوشت خریدم و دوانق دیگر را خرما و دو دانق دیگر را به خاطر نیاز برگرداندم. ابی بصیر می‌گوید: امام صادق(ع) دستش را گذاشت روی پیشانی‌اش و یك ساعت چیزی نگفت، سپس سرش را بالا آورد و فرمود: خداوند نگاه به اموال اغنیاء کرد و سپس نگاه کرد به فقیران و سپس در اموال آنان قرارداد به‌اندازه کفایت فقیران و اگر این مقدار به‌اندازه کفایت فقیران نمی‌بود خداوند بیشتر قرار می‌داد، پس باید به آن اندازه به فقیر داده شود که بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و صدقه بدهد و حج انجام بدهد.

إسحاق بن عمار می‌گوید از امام موسی کاظم(ع) پرسیدم:

«قَالَ: قُلْتُ لَهُ أُعْطِي الرَّجُلَ مِنَ الزَّكَاةِ ثَمَانِينَ دِرْهَماً قَالَ نَعَمْ وَ زِدْهُ قُلْتُ أُعْطِيهِ مِائَةً قَالَ نَعَمْ وَ أَغْنِهِ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُغْنِيهُ» (همان، ب ۲۴، ح ۲۵۹/۳) آیا به مرد فقیر ۸۰۰ درهم بدهم؟ امام(ع) فرمود: بله و افزایش بده، عرض کردم، آیا ۱۰۰ درهم بدهم؟ فرمود: بله اگر توانایی داری که بی‌نیازش کنی، بی‌نیازش کن.

در این باب روایاتی دیگری نیز هست که دلالت بر همین معنا دارند، بنابراین، همان‌طور که در همه این روایات جواز پرداخت زکات به فقیر به‌اندازه که او را بی‌نیاز کند تصریح شده، از آن پی می‌بریم به معنی عرفی غنا، که مقید به مخارج سال به‌تنهایی نیست، بلکه بیش از آن را نیز شامل می‌شود. پس جایز است که به فقیر بیش از مخارج سالش داده شود.

۲-۲ به‌اندازه کفایت مخارج یک سال

نظریه عده‌ی از فقیهان

گروه از فقیهان، پرداخت زکات به تهیدستان را به مقدار مخارج سال او و عیالاتش می‌دانند نه بیشتر.

امام خمینی(ره) می‌گویند:

> **«الأحوط عدم إعطاء الفقير أزيد من مؤونة سنته، كما أن الأحوط للفقير عدم أخذه»(خمینی، بی‌تا، ۳۳۳/۱)** احتیاط بر این است که به فقیر بیش از مخارج سالش ندهند، همان‌طور که بر فقیر احتیاط است که بیش از آن را دریافت نکند.

دلیل‌ها و نقد بر نظریه مشهور

این عده از فقیهان که نظریه مخالف مشهور دارند، بر چند چیز استدلال نموده و نظریه مشهور را نقد می‌کنند، که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱) فلسفه تشریع زکات

مهم‌ترین دلیلی که می‌توان به آن استناد نمود فلسفه تشریع زکات است، که زکات برای چه تشریع شده است؟ این عده از فقیهان می‌گویند:

> **«إن الزكاة شرعت لسد فاقة الفقراء ورفع لحاجتهم و هذا لا يقتضى استحقاق الفقير منها أزيد من مقدار كفايته بل يقتضى عدمه»(همدانی، ۱۴۱۶: ۹۰/۳)**

زکات برای برطرف نمودن نیاز فقیران تشریع شده است و این اقتضا ندارد بر اینکه فقیران بیش از مقدار کفایت خودشان از زکات استحقاق داشته باشند بلکه اقتضای عدم استحقاق را دارد.

و نیز در اینکه پرداخت زکات به فقیر، بیش از مخارج سال باشد، منافات با فلسفه تشریع زکات دارد، می‌گویند:

«أنّ دفع زکوات البلد التی ربّما تبلغ الأُلوف أو الملایین لفقیر واحد و لو دفعة واحدة و جعله من أکبر الأثریاء مع إبقاء سائر الفقراء علی حالهم لا یجامع مع تلك الحکمة، بل یضادّها و ینافیها کما لا یخفی. بل یمکن أن یقال بانعدام موضوع الفقر لدی دفع الزائد فلم یکن عنوان الفقیر محفوظاً لیشمله الإطلاق علی تقدیر تسلیم انعقاده.»(خویی، پیشین/۳۳) زکات یك شهر چه‌بسا به هزاران و میلیون‌ها می‌رسد اگر یک‌دفعه به یك فقیر پرداخت گردد، آن فقیر را جزو بزرگ‌ترین ثروتمندان قرار می‌دهد بااینکه سایر فقیران بر حال خودشان باقی می‌مانند، این‌گونه پرداخت زکات با فلسفه تشریع زکات جمع نمی‌شود، بلکه ضد آن است و با فلسفه تشریع زکات تنافی دارد، بلکه ممکن است گفته شود که با پرداخت بیش از حد کفایت موضوع فقر از بین می‌رود و برفرض بپذیریم که ادله اطلاق دارد و شامل پرداخت بیش از مخارج سال، می‌شود، با پرداخت زیادتر از حد کفایت دیگر موضوع فقر از بین می‌رود و باقی نیست تا اطلاق ادله او را شامل شود.

۲) اطلاقات و عمومات ادله

یکی از دلایل مشهور استدلال نمودن به اطلاقات و عمومات ادله (توبه/۶۰) بود که می‌گفتند؛ این عمومات دلالت بر جواز پرداخت زکات بیش از مخارج سال را دارد. این عده از فقیهان، در مقام رد از استدلال مشهور به اطلاقات و عمومات، می‌گویند:

«**فالتمسّك بإطلاقات الأدلّة ممّا لا موقع له فی مثل المقام**»(**خویی، همان/۲۴**)
تمسك به اطلاقات ادله در مثل این مقام جایگاهی ندارد.

فقیهان در توضیح آن می‌گویند؛ موضوع زکات فقیراست، پس باید هنگام پرداخت زکات وجود فقر، فرض شود. درست است که قبل از پرداخت زکات، موضوع همان فقراست و مانعی برای برطرف شدن آن‌که مستند به پرداخت زکات است وجود ندارد همان‌طور که روایات همین مطلب را می‌رساند، اما مشکل جایی است که هم‌زمان با پرداخت زکات موضوع فقر برطرف شود، چون‌که دیگر موضوع فقر از بین می‌رود و دیگر فقری نیست که زکات پرداخت شود و این مثل این است که فقیر هنگام پرداخت زکات یک‌دفعه غنی شود به خاطر علت دیگر مثلاً پدر او در حین پرداخت زکات بمیرد و مال زیادی به او در همین حین به ارث برسد، در این صورت اگر در حین قبض فقیر نباشد دریافت زکات برای او جایز نیست. بله بالنسبه‌به زمان قبل فقیراست ولی ملاك زمان پرداخت زکات است که دیگر موضوع فقر برداشته شده و او حالا غنی است و بحث موردنظر ما از همین قبیل است، زیرا؛ اگر فرض بگیریم بر اینکه مخارج سال فرد نیازمند با پرداخت ۱۰۰ دینار تأمین می‌شود. پس اگر ۲۰۰ دینار یک‌دفعه به او پرداخت گردد فقرش با پرداخت ۱۰۰ دینار برطرف می‌شود، دیگر مجوزی برای پرداخت ۱۰۰ دینار دیگری وجود ندارد، چون‌که فقرش در همین حین برطرف شد و آن فرد، دیگر فقیر نیست که این ۱۰۰ دینار اضافی را دریافت کند، لذا پرداخت زکات به فقیر بیش از مخارج سالش، جایز نیست (خویی، همان، ۲۳/۲٤) و نیز می‌گویند:

«**و فیه ما لا یخفی، لعدم انعقاد الإطلاق بعد التحدید بالکفایة فی جملة من تلك الأدلّة**»(**خویی، همان/۲۲**) استدلال به اطلاقات (در این جهت) اشکال دارد، زیرا اطلاق بعد از تعیین به حد کفایت دیگر منعقد نمی‌شود، که این در بیشتر از روایات دیده می‌شود.

فقیهان، در مقام استدلال می‌گویند، روایاتی را که مشهور به آن استدلال نمودند، نیز بر این مطلب دلالت دارند، که به‌اندازه مخارج سال به تهیدستان داده شود نه بیشتر؛ از آن جمله روایتی است که ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند، که امام می‌فرماید:

«... **إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ فِی أَمْوَالِ الْأَغْنِیاءِ ثُمَّ نَظَرَ فِی‌الْفُقَرَاءِ فَجَعَلَ فِی أَمْوَالِ الْأَغْنِیاءِ مَا یکْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ لَمْ یکْفِهِمْ لَزَادَهُمْ**»(حر عاملی، همان، ب ۴۱، ح ۲) ...خداوند نگاه به اموال اغنیاء کرد و سپس نگاه کرد به فقیران و سپس در اموال آنان قرارداد به‌اندازه کفایت فقیران و اگر این مقدار به‌اندازه کفایت فقیران نمی‌بود خداوند بیشتر قرار می‌داد.

و روایات دیگری که مشهور به آن استدلال نمودند، که در آن روایات تعبیر به «إِذَا أَعْطَیتَ فَأَغْنِهِ» و «حَتَّی تُغْنِیهُ» و «وَ أَغْنِهِ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُغْنِیهُ» شده است. این عده از فقیهان می‌گویند؛ از مثل این روایات استفاده می‌شود که خداوند در مال اغنیاء بیش از مقدار نیاز فقیران قرار نداده است و نیاز فقیران با پرداخت زکات به‌اندازه مخارج سال آنان، برطرف می‌شود.

چنانچه میلانی(ره) می‌گوید:

«**فالاغناء فی لسان الحدیث هو إعطاؤه مؤنة السنة لا أزید منها**»(**میلانی، همان، ۸۴/۳**) إغناء و بی‌نیاز نمودن تهیدستان که در زبان روایات آمده، پرداخت زکات به‌اندازه مخارج سال است نه بیشتر از آن.

خویی(ره) در اینکه این روایات دیدگاه مشهور را نمی‌رساند، می‌گوید:

«**فالإنصاف أنّ الروایات المعتبرة قاصرة عن إثبات مقالة المشهور...**»(**خویی، همان، ۲۵/۲۴**) انصاف این است که روایات معتبره‌ی که مشهور به آن استدلال نموده‌اند، قاصر از اثبات نظر مشهور است و نظر مشهور که جواز پرداخت زکات به فقیر بیش از مخارج سال است را نمی‌رساند.

و نیز می‌گوید: ذیل روایت ابی بصیر از امام صادق(ع) که امام فرمود: «آن مقدار از زکات به فقیر داده شود که بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و به صدقه بدهد و به حج انجام

بدهد» مصارفی که به آن اشاره شده حتّی حج، به‌مقتضای روایت خاص است (جواز پرداخت زکات برای انجام حج، روایت خاص دارد این مورد از بحث ما خارج است.) و این‌گونه مصارف مجوز توسعه در پرداخت زکات نمی‌شود که پول هنگفتی را باید بپردازد تا در نزد عرف غنی و ثروتمند به‌حساب بیاید، نه بلکه ملاك پرداخت زکات همان حد وسط است که به‌اندازه مخارج سال است نه بیشتر.

۳) اجماع

دلیل دیگری که مشهور فقیهان به آن استناد نمود، اجماع بود. این عده از فقیهان، در وجود این اجماع اظهار تردید کرده چنانکه خویی(ره) می‌گویند:

> «**فالمتّبع هو الدليل بعد وضوح عدم نهوض إجماع تعبّدی كاشف عن رأی المعصوم (عليه السلام)**»(**همان، ۲۲/۲۴**) در مقدار پرداخت زکات به فقیر از دلیل باید پیروی کرد و روشن است که اجماع تعبدی که از رأی معصوم(ع) کشف کند، در این جهت به دست ما نرسیده است.

صاحب جواهر(ره) وقتی‌که اجماع را از قول علامه در المنتهی، پیرامون مقدار پرداخت زکات به تهیدستان، که بیش از حد غنای آنان است، مطرح می‌کند، می‌گوید:

> «**إن تحقق هذا الإجماع فهو و إلا كان المنع قويا جدا، خصوصا مع الإجحاف بغيره من الفقراء**» (نجفی، همان، ۳۱۸/۱۵) اگر این اجماع محقق شده باشد که درست است و اگرنه منع پرداخت زکات بیش از حد غنا و مخارج یک سال، قوی است جداً، خصوصاً درصورتی‌که در حق دیگر فقیران غیراز این‌یک فقیر، اجحاف و ظلم شود.

انتخاب نظریه مطابق احتیاط:

بسیاری از فقیهانی که پرداخت زکات را به تهیدستان در حد کفایت و به سال آنان می‌دانند تعبیر به احتیاط واجب نموده‌اند، که نباید به فقیر بیش از مخارج سالش از زکات پرداخت شود و فقیر

و مسکین نیز نباید بیش از آن را بگیرد، که فقیهان چون امام خمینی(ره) (توضیح المسائل/۲۵۷) و خویی(ره) (توضیح المسائل/۳۳۲) و فاضل لنکرانی(ره) (توضیح المسائل/۳۷۲) و جواد تبریزی(توضیح المسائل/۳۳۶)(ع) منتظری، (الاحکام الشرعیه/۳۴۴) وحید، (توضیح المسائل/۵۵۱) از این عده‌اند و می‌گویند:

«احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به‌اندازه کسری مخارج یك سالش زکات بگیرد.»(خمینی، ۱۴۲۴: ۲۵۷ م ۱۹۲۶؛ خویی، ۱۴۱۲: ۳۳۲ م ۱۹۳٤)

بر این اساس، دیدگاه این عده از فقیهان که مطابق با احتیاط است، برگزیده می‌شود؛ زیرا همان‌طور که در بیان فلسفه تشریع زکات گذشت که زکات برای برطرف نمودن نیاز فقیران تشریع شده است، اگر به یك فقیر بیش از حد کفایت و مخارج سالش از زکات پرداخت شود، چه‌بسا که دیگر فقیران به‌اندازه مخارج سال خود و عیالاتش را نداشته باشد، که این با فلسفه تشریع زکات منافات دارد، شاید بتوان گفت که یك کمی بیشتر از مخارج سال، که به حد افراط نرسد، اشکال نداشته باشد، ولی این مطلب از سخن مشهور برنمی‌آید. پس باید احتیاط نمود و به حد کفایت و به‌اندازه مخارج سال فقیران اکتفا نمود و نباید بیش از آن از زکات به آنان پرداخت گردد. معصومین(ع) نیز سال را ملاك پرداخت زکات به فقیران بیان فرموده‌اند: راوی می‌گوید، از امام صادق(ع) از زکات و مقدار دریافت از زکات، پرسیدم، امام فرمود؛ پیامبر گرامی اسلام(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«...فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يعْطَوْنَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ فَلِلرَّجُلِ أَنْ يأْخُذَ مَا يكْفِيهِ وَ يكْفِي عِيالَهُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ»(حر عاملی، همان/۲۶۱؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۵۳) همانا

مردم زکات اموالشان را سر سال پرداخت می‌کنند و شخص نیازمند از زکات به‌اندازه کفایت خود و عیال خود در طی یک سال، برداشته و استفاده می‌کند.

علی بن إسماعیل دغشی می‌گوید؛ از ابوالحسن(ع) راجع به مرد سائلی پرسیدم که به‌اندازه مخارج یك روزش را دارد آیا جایز است که از دیگران درخواست کمك کند؟ امام فرمود:

«قَالَ(ع) يأْخُذُ وَ عِنْدَهُ قُوتُ شَهْرٍ مَا يكْفِيهِ لِسَنَتِهِ مِنَ الزَّكَاةِ لِأَنَّهَا إِنَّمَا هِي مِنْ سَنَةٍ إِلَى سَنَةٍ»(حر عاملی، همان، ب ۸، ح ۲۳۳/۷) به‌اندازه مخارج یك ماهش هم اگر داشته باشد بازهم از زکات دریافت می‌کند، آن‌قدر از زکات دریافت می‌کند که کفایت سالش را نماید، زیرا؛ پرداخت زکات در طی یك سال است.

ابو بصیر می‌گوید از امام صادق(ع) راجع به مردی که ۸۰۰ درهم سرمایه دارد و فرد عیالمندی است پرسیدم که آیا این مرد می‌تواند از زکات دریافت نماید؟

«قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عبدالله ع عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا لَهُ ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ رَجُلٌ خَفَّافٌ وَ لَهُ عِيالٌ كَثِيرَةٌ أَ لَهُ أَنْ يأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ يا أَبَا مُحَمَّدٍ أَ يرْبَحُ فِي دَرَاهِمِهِ مَا يقُوتُ بِهِ عِيالَهُ وَ يفْضُلُ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كَمْ يفْضُلُ قُلْتُ لَا أَدْرِي قَالَ إِنْ كَانَ يفْضُلُ عَنِ الْقُوتِ مِقْدَارُ نِصْفِ الْقُوتِ فَلَا يأْخُذِ الزَّكَاةَ وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ نِصْفِ الْقُوتِ أَخَذَ الزَّكَاةَ قُلْتُ فَعَلَيهِ فِي مَالِهِ زَكَاةٌ تَلْزَمُهُ قَالَ بَلَى قُلْتُ كَيفَ يصْنَعُ قَالَ يوَسِّعُ بِهَا عَلَى عِيالِهِ فِي طَعَامِهِمْ وَ شَرَابِهِمْ وَ كِسْوَتِهِمْ وَ إِنْ بَقِي مِنْهَا شَيءٌ ينَاوِلُهُ غَيرَهُمْ وَ مَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَضَّهُ عَلَى عِيالِهِ حَتَّى يلْحِقَهُمْ بِالنَّاسِ»(همان، ح ۲۳۲/۴؛ کلینی، پیشین، ۵۶۰/۳ ح ۳) شخصی که ۸۰۰ درهم ثروت دارد و آن شخص کفاش و پینه‌دوز است و فرد عیالمند است. آیا او می‌تواند از زکات دریافت نماید؟ امام (ع) فرمود؛ ای ابا محمد، آیا درهم‌های او سودی هم دارد که بتواند با آن مخارج عیال خود را تأمین نماید و زیاد هم بیاید؟ راوی می‌گوید بله امام فرمود، چه مقدار زیاد می‌آید؟ راوی می‌گوید نمی‌دانم. امام(ع) می‌فرماید؛ اگر از قوت به‌اندازه نصف قوت زیاد بیاید، نمی‌تواند از

زکات دریافت نماید و اگر کمتر از نصف قوت باشد، می‌تواند زکات دریافت نماید. راوی می‌گوید پرسیدم آیا در مال خود او هم زکات واجب می‌شود [درصورتی‌که زیاد بیاید] که ملزم به پرداخت باشد؟ امام(ع) فرمود: بله. راوی می‌گوید پرسیدم چگونه به مصرف برساند؟ امام(ع) فرمود: با آن در زندگی عیال خود که عبارت از غذا، نوشیدنی و لباسشان باشد توسعه دهد و اگر چیزی از آن باقی ماند به‌غیراز عیال خود برساند و آنچه از زکات دریافت می‌دارد باید برای عیال خود مصرف نماید تا اینکه آنان را ملحق به مردم نماید.

از این روایت دو نکته استفاده می‌شود اول اینکه داشتن سرمایه‌ای که سود آن در حد کفاف زندگی متعارف افراد نباشد مانع از دریافت زکات نمی‌شود و از نگاه اسلام فقیر به‌حساب می‌آید، چنانکه امام(ع) فردی را که ۸۰۰ درهم سرمایه دارد و سود سرمایه‌اش درصورتی‌که کمتر از نصف قوت باشد، مستحق دریافت زکات می‌داند. نکته دوم این است که امام(ع) درآمد و زندگی را که از سطح معمول و متوسط جامعه کمتر و پایین‌تر باشد، معیار فقر دانسته است و سفارش نموده فردی که وضع زندگی او این‌گونه است می‌تواند از زکات دریافت نموده و در زندگی خود و عیال خویش توسعه دهد و آنان را به زندگی افراد متوسط جامع ملحق نماید.

دلیل دیگر بر اینکه حد کفایت، داشتن درآمد به‌اندازه مخارج سال است، مقدار پرداخت خمس به بنی‌هاشم است که به‌اندازه مخارج سال است و در روایات عوض زکات معرفی شده. احمدبن محمد از امام معصوم(ع) روایت می‌کند که امام راجع به تقسیم خمس بین مستحقین آن فرمود:

«نِصْفُ الْخُمُسِ لِلْإِمَامِ خَاصَّةً وَ النِّصْفُ لِلْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الصَّدَقَةُ وَ لَا الزَّكَاةُ عَوَّضَهُمُ اللَّهُ مَكَانَ ذَلِكَ بِالْخُمُسِ فَهُوَ يعْطِيهِمْ عَلَى قَدْرِ كِفَايتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ شَيءٌ فَهُوَ لَهُ وَ إِنْ نَقَصَ عَنْهُمْ وَ لَمْ يكْفِهِمْ أَتَمَّهُ لَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ ...» (**همان، ب ۳، ح ۵۲۰/۲**) نصف خمس مال امام(ع) است و نصف دیگر برای یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از آل محمد(ص) آنان که نه دریافت

صدقه برای آن‌ها حلال است و نه زکات. خداوند خمس را عوض صدقه و زکات برای آنان قرار داده است و خمس به‌اندازه کفایت آنان پرداخت می‌شود، پس اگر از حد کفایتشان زیاد آمد، آن زیادی مال امام (حاکم اسلامی) است و اگر از حد کفایتشان کم آمد امام (حاکم اسلامی) کمبود را از بیت‌المال جبران می‌کند.

در روایت طولانی که حمادبن عیسی از امام کاظم(ع) نقل می‌کند، که امام در تقسیم زکات، می‌فرماید:

«...یقْسَمُ بَینَهُمْ عَلَی الْکِتَابِ وَ السُّنَّةِ مَا یسْتَغْنُونَ بِهِ فِی سَنَتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ عَنْهُمْ شَیءٌ فَهُوَ لِلْوَالِی فَإِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ اسْتِغْنَائِهِمْ کَانَ عَلَی الْوَالِی أَنْ ینْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ مَا یسْتَغْنُونَ بِهِ...»(همان، ح۱) خمس بین مستحقین آن برطبق کتاب و سنت تقسیم می‌شود، طوری که در طی یک سال، آنان را بی‌نیاز گرداند، پس اگر از خمس چیزی زیاد آمد آن زیادی برای والی و حاکم اسلامی است و اگر خمس کم آمد و به‌اندازه که آنان را بی‌نیاز کند نبود بر والی و حاکم اسلامی است که از بیت‌المال به‌اندازه که آنان را بی‌نیاز گرداند به آن‌ها پرداخت نماید.

و در آنجا که معنی اصطلاحی فقر را از نگاه فقه مورد بررسی قرار دادیم، به این نتیجه رسیدیم که مشهور فقیهان با توجه به روایات (همان، ب ٢٤، ح ٢٦٠/٩) و نظریه عرف، فقر را به معنی کافی نبودن درآمد برای مخارج سالیانه می‌دانند (نجفی، همان، ٣٠٤/١٥ و ٣٠٥). بر این اساس، داشتن به‌اندازه مخارج یک سال، از دیدگاه مشهور، غنی به‌حساب می‌آید و درآمد سطح متوسط جامعه نیز از دیدگاه آنان، به همان مقدار صدق می‌کند، زیرا در آنجا که درآمد در حد کفایت داشتن را معنا کردیم نیز گذشت که مراد از درآمد در حد کفایت، داشتن مخارج به‌اندازه یک سال است و از طرفی در ذیل روایت ابی بصیر، تصریح شده به «مَا یکْتَفُونَ بِهِ...»(حر عاملی، همان، ب ٤١، ح ٢) که پرداخت زکات به‌اندازه کفایت است.

چنان‌که این معنا مورد تأیید فقیهان نیز است، خویی(ره) می‌گوید:

«**أنّ مقدار الكفاية ظاهر عرفاً فی مئونة السنة**»(**همان/۲۲**) مقدار کفایت عرفا ظهور دارد در مخارج سال.

درنتیجه نظریه این عده از فقیهان که پرداخت زکات را به تهیدستان، به‌اندازه مخارج سال آنان می‌دانند نه بیشتر، که مطابق احتیاط نیز است، برگزیده می‌شود و الله عالم.

لذا، ازآنجاکه فقیران در شمار اصنافی که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد، جای دارند، فقیهان مسئله‌ی فقر را ازنظر مفهوم و حدود آن مورد توجه قرار داده‌اند. در نظر آنان، ضابطه‌ی فقر به‌عنوان شرط استحقاق زکات، کافی نبودن درآمد برای گذران زندگی فرد و افراد تحت سرپرستی وی شمرده می‌شود. از این ملاك، درمی‌یابیم فقر مورد توجه آن‌ها، فقر نسبی است، نه فقر مطلق زیرا با توجه به برنامه فقر ستیز دین اسلام، فقیهان رفع فقر مطلق را از ضروریات جامعه اسلامی دانسته و درصدد رفع فقر نسبی‌اند. تتبع در کلام فقیهان و نیز روایاتی که مستند فتوای آن بزرگان است، بیانگر آن است که مراد از گذران زندگی تنها اکتفا به کم‌ترین حد معیشت، که در اقتصاد ملاك فقر مطلق شمرده می‌شود، نیست؛ بلکه بدان معناست که فقیر چنان یاری شود تا به سطح زندگی متوسط افراد جامعه دست یابد.

بخش دوم: ملاك فقر و غنا از منظر فقه

در فقه اسلامی، با توجه به اینکه فقر در برابر غنا و به معنی عدم غنا است، تلاش شده تا با مشخص شدن محدوده «غنا» مرز فقر معلوم گردد؛ بنابراین با یك نگاه کلی به آراء و نظریات فقیهان، در جهت مشخص شدن محدوده فقر و غنا، دیده می‌شود که دو دیدگاه متفاوت وجود دارد، عده‌ی از فقیهان ملاك فقر و غنا را صرفاً یك مسئله شرعی و تعبدی و به‌صورت حقیقت شرعیه می‌دانند. وعده‌ای زیادی از فقیهان متقدم و فقیهان متأخر عموماً، بر این عقیده‌اند که ملاك فقر و غنا کاملاً یك مسئله عرفی است و از سوی شرع، اصطلاح خاصی دراین‌باره وجود نداشته و مسئله «جنبه تعبدی، شرعی» و تأسیسی ندارد و روایات، نیز همان معنای عرفی را

تأیید می‌کند. در اینجا سعی بر این است که به چگونگی دیدگاه هریك و نحوه استدلال آنان، پرداخت شود.

۱. دیدگاه اول: شرعی و تعبدی بودن ملاک فقر و غنا

عده‌ای از فقیهان، بر این باورند که ملاك فقر و غنا، به‌صورت شرعی، تعبدی و تأسیسی است، یعنی در شرع ملاکی وجود دارد که اگر فردی به آن اندازه ثروت داشته باشد غنی و اگرنه فقیر است و این عده نیز بر دودسته است؛ گروهی مالك بودن به‌اندازه یك نصاب از زکات را ملاك غنا دانسته و کمتر از آن را ملاك فقر و گروهی داشتن در حد ۴۰ یا ۵۰ درهم را ملاك فقر و غنا، می‌دانند، که در ذیل به هریك از آن دو نظریه به‌صورت اختصار اشاره می‌گردد:

۱-۱ مالك بودن یك نصاب از زکات

غنی فردی است که ثروتش به‌اندازه‌ای یك نصاب زکات [۲۰۰ درهم یا ۲۰ دینار] باشد، در مقابل فقیر کسی است که درآمد و ثروتش به این اندازه نباشد.

شیخ طوسی(ره) می‌گوید:

> **«ذهب أبو حنيفة إلى أن حد الغنى الذى يحرم به الصدقة، أن يملك نصابا تجب فيه الصدقة، أما مائتى درهم، أو عشرين دينارا...»(طوسی، ۱۴۰۷: ۲۳۸/۴ و ۲۳۹)** دیدگاه ابوحنیفه از اهل سنت و گروهی از فقیهان شیعه (میلانی، همان، ۷۵/۳) بر این است که؛ غنی شخصی است که از استفاده زکات محروم است و ثروتش، در حد تعلق زکات است، یعنی ثروتش به‌اندازه‌ای است که ارزش یك نصاب زکات «مثلاً ۲۰۰ درهم یا ۲۰ دینار» را دارد و در مقابل فقیر کسی است که درآمد و ثروتش به این مقدار نمی‌رسد.

طرفداران این دیدگاه به ادله ذیل استناد جسته‌اند، که مشهور فقیهان، به آنان جواب داده‌اند:

۱- ابن عباس از پیامبر(ص) روایت می‌کند، وقتی‌که پیامبر گرامی اسلام(ص) معاذ را به یمن فرستاد، به او فرمود:

«... **فأعلمهم ان اللّه قد فرض علیهم صدقة تؤخذ من أغنیائهم فترد علی فقرائهم**»(**بیهقی، بی‌تا، ۹۶/۴؛ ابن حنبل، بی‌تا، ۲۳۳/۱**) به آنان خبر بده که خداوند زکات را در مال آنان واجب کرده، از اغنیاء آنان گرفته و به فقراء داده می‌شود.

به این معنی که؛ غنی کسی است که زکات برایش واجب است و کسی که به‌اندازه یك نصاب زکوی ثروت دارد زکات برایش واجب است، پس کسی که درآمدش به‌اندازه یك نصاب نیست غنی نیست بلکه فقیر است (میلانی، پیشین).

میلانی(ره) در جواب می‌گوید؛ این روایت (همان‌طور که در کتاب حدائق آمده) از طریق عامه وارد شده و حمل بر غالب شده است و از طرفی هم با روایات صحیحه معارض است (همان).

محقق حلی(ره) نیز در جواب ابوحنیفه می‌گوید؛

«**یحتمل أن یکون إطلاق الغنی علی المزکین باعتبار الأکثر، أو لأن الغنی الموجب للزکاة غیر الغنی المانع من أخذها**»(**حلی، ۱۴۰۷: ۵۶۷/۲**) احتمال دارد استعمال غنی بر اهل زکات به اعتبار اکثر باشد، یا اینکه غنی که پرداخت زکات برایش واجب است غیر از غنی باشد که از مصرف زکات محروم است.

بر این اساس، می‌توان گفت که از یك‌سو نص «معتبری» وجود ندارد که پرداخت زکات، اختصاص به اغنیاء دارد تا از آن کشف کنیم که پرداخت‌کننده زکات، الزاماً غنی است، (سروش، ۱۳۷۵: ۶۴/۱) و از سوی دیگر برفرض وجود چنین نصی معتبر، نمی‌توان گفت که مطلق اغنیاء مراد است، زیرا شخصی که به‌اندازه «کفایت» داشته باشد نیز غنی است، ولی لازم نیست زکات پرداخت کند، به خاطر مختل شدن شرایط پرداخت زکات، مثلاً، از شرایط

پرداخت زکات این است که سال بر آن بگذرد، که اگر سال بر مالش نگذشته باشد، پرداخت زکات واجب نیست و یا اینکه مالك صغیر باشد، که اگر شخصی غنی باشد و لکن شرایط پرداخت زکات را نداشته باش لازم نیست زکات پرداخت کند و همین‌طور روایتی که مورد استدلال قرارگرفته نیز مطلق اغنیاء را نمی‌رساند و ناظر به «غالب» است.

۲- استدلال دوم آنان بر این است که بین پرداخت زکات و دریافت زکات، تنافی وجود دارد، پرداخت زکات بر کسی واجب است که مالك نصاب باشد، پس کسی که مالك نصاب نیست فقیراست و جایزاست که زکات دریافت کند.

«**ان مالك النصاب یجب علیه دفع الزکاة، فلا یحل له أخذها هو للتنافی بینهما،... و النتیجة: ان من یحل له أخذها هو الذی لا یملك النصاب.** »(**میلانی، پیشین**) بر کسی که مالك نصاب است واجب است زکات پرداخت کند، پس جایز نیست که زکات دریافت کند زیرا بین این دو تنافی وجود دارد. نتیجه اینکه؛ دریافت زکات برای کسی جایز است که مالك نصاب نباشد.

جواب؛ بین مالك بودن نصاب زکات و جواز دریافت زکات تنافی وجود ندارد زیرا در عاملین زکات هردو جمع است (همان). این دیدگاه که بیانگر ملاك تعبدی و مرز شرعی برای فقر است، در قرن‌های اخیر، طرفداری نداشته و مهجور قرارگرفته است.

۱-۲ ثروت و درآمدی در حد ٤٠ یا ٥٠ درهم

غنی فردی است که ثروتش در حد ۴۰ یا ۵۰ درهم باشد. در مقابل فقیر کسی است که درآمد و ثروتش در این حد نباشد. این نظریه در کلمات احمد ابن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی و حسن بصری دیده می‌شود و مستند آن برخی از روایاتی است که از طریق اهل سنت وارد شده و یك روایت هم از طریق شیعه، وارد شده که چنین فردی را غنی معرفی می‌کند.

عبدالله ابن قدامه می‌گوید، از احمدبن حنبل در این زمینه دوتا روایت نقل شده است، آشکارترین آن دو این است که در تعریف غنی می‌گوید:

«**أنه ملك خمسين دراهما أو قيمتها من الذهب أو وجودما تحصل به الكفاية على الدوام من كسب، أو تجارة، أو عقار، أو نحو ذلك**» (ابن قدامه، بی‌تا، ۵۲۳/۲؛ حلی، پیشین، ۵۶۵/۲) غنی کسی است که، صاحب ۵۰ درهم و یا قیمت آن از طلا و یا چیزی که به دست آوردن آن به‌طور مدام موجب کفایت شود مانند کسب و تجارت، باغ و امثال آن باشد.

طرفداران این دیدگاه به دلیل‌های ذیل استدلال نموده که فقیهان به این دلیل‌ها نیز جواب داده‌اند؛

احمد ابن حنبل، به روایتی که عبدالله بن مسعود از پیامبر(ص) روایت می‌کند استناد جسته است؛

«**...فقيل يا رسول الله صلى الله ما الغنى؟ قال من ملك خمسون دراهما أو قيمتها من الذهب**» (**همان**) راوی از رسول خدا(ص) می‌پرسد غنی چه کسی است؟ پیامبر(ع) می‌فرماید: «کسی که صاحب ۵۰ درهم یا قیمت آن ازطلا باشد».

محقق حلی(ره) در جواب استدلال احمد می‌گوید: این خبر ضعیف است (همان/۵۶۷). لذا نمی‌شود به آن استناد جست. حسن بصری وابی عبیده در تعریف غنی می‌گوید:

«**الغنى ملك أو قية وهى أربعون دراهما**» (**ابن قدامه، همان، ۵۲۴/۲**) فردی غنی است که مالك أوقیه باشد و آن برابراست با ۴۰ درهم.

آن دو، استناد به روایت ابوسعید خدری نموده‌اند؛

قال رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله: «من سأل و له قيمة أو قية فقد الحق و الأوقية أربعون درهما» راوی می‌گوید؛ پیامبر(ص) فرمود؛ کسی که درخواست کمك نماید و

خود نیز مالک أوقیه باشد او ملحق به غنی است و اوقیه برابر است با ۴۰ درهم (حلی، همان/۵۶۶).

محقق حلی(ره) در جواب استدلال حسن بصری وابی عبیده می‌گوید:

«ان الإلحاق قد یجامع استحقاق الزکاة و لیس تحقق الإلحاق فی حق مالك الأربعین دالا علی عدم استحقاق الزکاة»(همان/۵۶۷) در اینکه پیامبر(ص) مالك ۴۰ درهم را ملحق به غنی کرده است، دلیل نمی‌شود که صاحب ۴۰ درهم مستحق زکات نباشد، زیرا الحاق گاهی با استحقاق زکات جمع می‌شود.

طرفداران این دیدگاه، به این روایت که از طریق شیعه وارد شده نیز استدلال نموده‌اند؛ که زراره و محمد بن مسلم از امام صادق(ع) راجع به مصرف زکات می‌پرسند، امام می‌فرماید:

«قَالَ (ع) لَا تَحِلُّ لِمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً يحُولُ عَلَيهَا الْحَوْلُ عِنْدَهُ أَنْ يأْخُذَهَا وَ إِنْ أَخَذَهَا أَخَذَهَا حَرَاماً»(شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۵۱/۴ ح ۲) دریافت زکات برای کسی که در نزد او ۴۰ درهم باشد که سال بر آن گذشته باشد جایز نیست و اگر دریافت نماید، اخذ به حرام نموده است.

محقق حلی(ره) می‌گوید:

«و خبرنا محمول علی من یملك أربعین و هو غنی عنها و دل علیه قوله «و یحول علیها الحول» و هو دلیل علی قیام المؤنة من غیرها مع ان ظاهره متروك بالإجماع.»(پیشین) این روایت که از طریق شیعه رسیده، بر این معنا حمل شده است، کسی که صاحب ۴۰ درهم است درواقع او از این ۴۰ درهم بی‌نیاز است و مخارج زندگی را از راه دیگر تأمین می‌کند که در آن صورت مصرف زکات بر او حلال نیست و بر این گفته ما جمله بعدی روایت دلالت دارد که می‌فرماید «و یحول علیها الحول» و در طول سال این ۴۰ درهم مورداستفاده قرار نگرفته و عمل به‌ظاهر این روایت نمی‌شود اجماعاً.

این دیدگاه نیز یك حد «ثابت و تعبدی» از ثروت را ملاك فقر و غنا قرار داده است و بر اساس آن تعیین ملاك فقر و غناء، صرفاً یك مسئله شرعی و تعبدی بوده و تغییر شرایط زمان و اوضاع اقتصادی، نقشی در آن ندارد. در فقه شیعه، این دیدگاه نیز طرفداری ندارد، به همین جهت محقق دراین‌باره می‌فرماید:

«فلا مجال للارتیاب فی عدم کون مالکیة مقدار النصاب موجبا لخروج مالکه عن مصداق الفقیر علی الإطلاق و لا لاندراجه فی مسمّی الغنی کذلك، کما یدلّ علیه مضافا إلی شهادة العرف به النصوص المعتبرة المصرّحة باستحقاق صاحب السبعمائة أو الثلاثمائة للزکاة عند قصور ما ملکه عن مئونة سنته، فالقول المزبور- مع شذوذه- فی غایة الضعف.»(همدانی، پیشین، ۴۹۰/۱۳) بدون شك مالك بودن مقداری از نصاب زکات، موجب نمی‌شود که مالك آن به‌طور مطلق از مصداق فقیر خارج شود و همین‌طور موجب نمی‌شود که او را از اغنیاء به‌حساب آورد. چنانکه عرف بر آن شهادت می‌دهد، روایات معتبره‌ای نیز وجود دارد که در آن روایات تصریح شده است؛ «کسی که صاحب ۷۰۰ درهم یا ۸۰۰ درهم است، وقتی‌که مالش از مخارج سال او و عیالاتش کم بیاید، مستحق دریافت زکات است»(حر عاملی، ۲۳۱/۲۹ ب ۸ ح ۹). پس این سخن که ذکر شد بااینکه نادر است، در غایت ضعف است.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که مالك بودن به‌اندازه یك نصاب زکات و یا مالك بودن به‌اندازه ٤٠ یا ٥٠ درهم، باعث نمی‌شود که پرداخت زکات برایش واجب باشد و یا او را غنی به‌حساب آورد، بلکه چه‌بسا فردی که مالی به‌اندازه یك نصاب زکات دارد شرایط پرداخت زکات را نداشته باشد به خاطر صغر و یا سال بر مالش نگذشته باشد و... و همین‌طور باوجود ثروتی به‌اندازه ٤٠ یا ٥٠ و یا بیش از این مقدار که در روایات تصریح به آن شده، به خاطر اینکه آن مقدار از ثروت کفاف مخارج سال او و عیالاتش را نمی‌کند. بر این اساس او غنی نیست بلکه فقیر است و مستحق دریافت زکات است.

۲. دیدگاه دوم: عرفی بودن ملاک فقر و غنا

دیدگاه مشهور فقیهان بر این است که ملاك فقر و غنا، همان چیزی است که عرف از آن می‌فهمند و توجه به «معنای عرفی» فقر و غنا، نشان می‌دهد که در زبان روایات و از سوی شرع، اصطلاح خاصی دراین‌باره وجود نداشته و مسئله «جنبه تعبدی» و تأسیسی ندارد.

۲-۱ درآمد و ثروتی در حد «کفایت»

غنی کسی است که در حد کفایت خود و خانواده‌اش ثروت داشته باشد و ملاك غنا، «کفایت» است و هرکس که کمتر از آن داشته باشد «فقیر» است.

این نظریه به دو دلیل استناد نموده: ۱- فهم عرفی از فقر و غنا. ۲- روایات و ازآنجاکه روایات نیز همان فهم متعارف را بازگو نموده، لذا جنبه «تأیید و امضاء» دارد.

این نظریه که مورد تأیید فقیهان است، در طی چند تا سؤال آن را تبیین می‌کنیم.

۱-۱-۲ میزان کفایت

ازآنجاکه ملاك غنا کفایت بیان شده است این سؤال مطرح می‌شود که، میزان درآمد و ثروتی که موجب کفایت و غنای فرد می‌شود چه مقدار است؟

با توجه به متفاوت بودن توانایی‌ها و درآمد افراد در تأمین مخارج زندگی نمی‌توان یك حد ثابتی از درآمد را ملاك کفایت داشتن برای همه دانست، چه اینکه همین معنا در روایات نیز به چشم می‌خورد و از طرفی هم‌شأن افراد نیز در حد کفایت داشتن دخیل است، که این نیز در روایات و فقه مورد توجه قرارگرفته است و در اینجا در طی دو مرحله میزان درآمد در حد کفایت داشتن را از نگاه عرف و فقه مورد بررسی قرار می‌دهیم؛

۱-۱-۱-۲ داشتن به‌اندازه مخارج سال

علامه همدانی(ره) می‌گوید؛

«**من كان بالفعل مالكا لمقدار من المال الصالح للصرف فی نفقته واف بمئونة سنة له و لعياله لا يعدّ فی العرف فقيرا**»(**همدانی، ۴۸۷/۱۳**) فردی که بالفعل (اکنون) مالك مقداری از ثروتی است که صلاحیت مصرف را داشته و به‌اندازه مصارف او و خانواده‌اش در مدت یک سال است، از نگاه عرف فقیر شمرده نمی‌شود.

و نیز در جواب نظریه کسانی که، این‌گونه افراد را به دلیل نداشتن، شغل و یا حقوقی که به‌طور مدام مخارج آن‌ها را تأمین کند، فقیر می‌دانند. می‌گوید:

«**...مدفوعة بعدم كون الاحتياج إلى تحصيل مثل هذا المال مصحّحا لإطلاق اسم الفقير عليه على الإطلاق، بل هو بالفعل غنى لدى العرف حال كونه واجدا لمئونة سنته**»(**همان/۴۸۸**) نظریه آنان دفع می‌شود، زیرا نیاز و احتیاج برای به دست آوردن مثل این‌گونه درآمد و ثروت، مصحح استعمال اسم فقیر بر آن فرد نیست، بلکه او بالفعل (اکنون) در نزد عرف غنی به‌حساب می‌آید، زیرا به‌اندازه مخارج یک سالش را دارد.

استثناء اصل سرمایه و کفایت سود آن در مدت یک سال:

علامه همدانی در توضیح دیدگاه مشهور که ملاك فقر را کمبود مال او از مخارج یک سالش، می‌دانند، می‌گوید:

«**أنّ المراد بالمال الوافی بمئونته، هو: المال الذی من شأنه الصرف فی نفقته، لا مثل أثاث بيته، أو رأس مال تجارته المحتاج إليه فی تكسّبه، أو البستان و الضيعة التی يتعيش بنمائها.**»(**همان/۴۸۵**) مقصود از مالی که به‌اندازه مخارج فرد است، آن مالی است که شأنیت هزینه در تأمین مخارج آن فرد را دارد، نه مثل اثاثیه منزل او و یا اصل سرمایه تجارت او که در دادوستد به آن نیاز دارد، یا باغ‌ها و مزارعی که با حاصل آن زندگی‌اش را می‌گذراند.

ایشان در ادامه می‌گوید؛

«**هو- المال الذی لا یتوقّف تعیشه فی العرف و العادة علی حفظ هذا المال و التعیش بنمائه و إلّا فهو بمنزلة الآلة لحرفته و صنعته التی هی ممرّ معیشته.**»(**همان/۴۹۱**) مقصود آن مالی است که از نگاه عرف و عادت زندگی فرد بر حفظ آن مال بستگی نداشته باشد و اگرنه آن مال به‌منزله آلت و ابزاری می‌ماند که آن فرد به خاطر شغل و صنعت خود از آن استفاده می‌کند، که بدون آن زندگی برایش مشکل می‌شود.

صاحب جواهر(ره) این دیدگاه را تقویت کرده می‌گوید؛

«**أما رأس المال ... أن المدار علی ربحه لا علیه... فلو جعل المدار علی قصور الربح و عدم عده غنیا عرفا برأس ماله کان قویا**»(**نجفی، همان، ۳۱۱/۱۵**) اما اصل سرمایه، [همان‌طور که از روایات به دست می‌آید] ملاك و معیار (در تعیین میزان کفایت) پرسود سرمایه است نه بر اصل سرمایه... پس اگر معیار بر کمبود سود سرمایه قرار داده شود و آن فرد به سبب اصل سرمایه، غنی به‌حساب نیاید، قوی خواهد بود.

می‌توان در جهت تأیید این نظریه عرفی به ادله ذیل استدلال نمود؛ سماعه می‌گوید از امام صادق(ع) راجع به مصرف زکات پرسیدم:

«**قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عبدالله(ع) عَنِ الزَّكَاةِ هَلْ تَصْلُحُ لِصَاحِبِ الدَّارِ وَ الْخَادِمِ فَقَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ دَارُهُ دَارَ غَلَّةٍ فَخَرَجَ لَهُ مِنْ غَلَّتِهَا دَرَاهِمُ مَا يَكْفِيهِ لِنَفْسِهِ وَ عِيالِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنِ الْغَلَّةُ تَكْفِيهِ لِنَفْسِهِ وَ عِيالِهِ فِي طَعَامِهِمْ وَ كِسْوَتِهِمْ وَ حَاجَتِهِمْ مِنْ غَيرِ إِسْرَافٍ فَقَدْ حَلَّتْ لَهُ الزَّكَاةُ فَإِنْ كَانَتْ غَلَّتُهَا تَكْفِيهِمْ فَلَا**»(**حر عاملی، ۹، ب ۹، ح ۲۳۵/۱؛ کلینی، ۳، ح ۵۶۰/۴؛ شیخ طوسی، ۴، ب ۲۹، ح ۱۰۷/۴۲-۱۰۸**) آیا دریافت زکات برای کسی که مالك خانه و خدمت کار است، جایز است؟ امام(ع) فرمود بله مگر که خانه او دارای سودی باشد که حاصل آن درهم‌هایی است که برای مخارج او و عیالاتش کافی است، پس اگر سود آن خانه، بدون اسراف، مخارج او و عیالاتش را در

تأمین غذا و لباس و بقیه احتیاجاتشان برآورده نکند، دریافت زکات برایش جایز است و اگر سود آن خانه در حد کفایتشان باشد، نمی‌تواند زکات دریافت کند.

هارون بن حمزه می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم از پیامبر گرامی اسلام(ص) به ما روایتی رسیده است که دریافت زکات بر غنی جایز نیست، امام فرمود؛ درست است، عرض کردم اگر شرایطش این‌گونه باشد چه؟

«قَالَ فَقُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يكُونُ لَهُ ثَلَاثُمِائَةِ دِرْهَمٍ فِي بِضَاعَةٍ وَ لَهُ عِيالٌ فَإِنْ أَقْبَلَ عَلَيهَا أَكَلَهَا عِيالُهُ وَ لَمْ يكْتَفُوا بِرِبْحِهَا قَالَ فَلْينْظُرْ مَا يسْتَفْضِلُ مِنْهَا فَلْيأْكُلْهُ هُوَ وَ مَنْ يسَعُهُ ذَلِكَ وَ لْيأْخُذْ لِمَنْ لَمْ يسَعْهُ مِنْ عِيالِهِ»(حر عاملی، پیشین، ب ۱۲، ح ۲۴۰/۴)

مردی است که در بضاعت خود ۳۰۰ درهم دارد و فرد عیالمند است، پس اگر عیال آن مرد اکتفا به سود آن نکند و آن را بخورد، امام(ع) فرمود؛ در آن صورت باید دید که چه مقدار از آن زیاد می‌آید، همان مازاد را به مصرف خود و عیالش برساند و کمبود آن را از زکات دریافت نماید.

از نگاه روایات:

مالك ۷۰۰ درهم، درصورتی‌که این مقدار ثروت مخارج سال او و خانواده‌اش را تأمین نکند، فقیراست.

أبی بصیر از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امام فرمود؛

«يأْخُذُ الزَّكَاةَ صَاحِبُ السَّبْعِمِائَةِ إِذَا لَمْ يجِدْ غَيرَهُ...، وَ لَا يأْخُذُهَا إِلَّا أَنْ يكُونَ إِذَا اعْتَمَدَ عَلَى السَّبْعِمِائَةِ أَنْفَدَهَا فِي أَقَلَّ مِنْ سَنَةٍ فَهَذَا يأْخُذُهَا...»(همان، ب ۸، ح ۲۳۱/۱) جایزاست که مالك ۷۰۰ درهم، زکات دریافت کند، هرگاه درآمدی غیرازآن نداشته باشد و در ادامه می‌فرماید؛ زکات دریافت نمی‌کند مگر کسی که تنها درآمد و ثروتش در طول سال همین ۷۰۰ درهم باشد که آن نیز مخارج سال او و خانواده‌اش را تأمین نکند و قبل از به پایان رسیدن سال تمام شود.

در روایتی دیگری از امام صادق(ع) که محمدبن مسلم و دیگران نقل کرده، آمده که امام فرمود؛

«**تَحِلُّ الزَّكَاةُ لِمَنْ لَهُ سَبْعُمِائَةِ دِرْهَمٍ إِذَا لَمْ يكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ**»(**همان، ح ۲۳۳/۶**) برای کسی که ۷۰۰ درهم دارد، دریافت زکات جایز است درصورتی‌که حرفه و شغلی نداشته باشد که مخارجش را از آن راه تأمین کند.

از دیدگاه روایات به این اندازه از ثروت کفایت صدق نمی‌کند.

شخصی که ۵۰ درهم ثروت دارد ولی حرفه‌ی دارد که مخارج عیال خود را تأمین می‌کند، غنی است.

محمدبن مسلم از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امام(ع) فرمود؛

«**وَ لَا تَحِلُّ الزَّكَاةُ لِمَنْ لَهُ خَمْسُونَ دِرْهَماً وَ لَهُ حِرْفَةٌ يقُوتُ بِهَا عِيالَهُ**»(**همان**) دریافت زکات برای کسی که مالك ۵۰ درهم است جایز نیست، درصورتی‌که حرفه و شغلی داشته باشد که توسط آن مخارج خانواده خود را تأمین نماید.

شخصی که ثروت او ۸۰۰ درهم است، درحالی‌که درهم‌های او سودی هم دارد، اگر سود ثروتش کمتر از نصف قوت باشد، فقیر است و می‌تواند زکات دریافت نماید. ابو بصیر می‌گوید از امام صادق(ع) پرسیدم:

«**قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عبدالله ع عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَمَانُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ رَجُلٌ خَفَّافٌ وَ لَهُ عِيالٌ كَثِيرٌ أَ لَهُ أَنْ يأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ يا أَبَا مُحَمَّدٍ أَ يرْبَحُ فِي دَرَاهِمِهِ مَا يقُوتُ بِهِ عِيالَهُ وَ يفْضُلُ قَالَ نَعَمْ قَالَ كَمْ يفْضُلُ قَالَ لَا أَدْرِي قَالَ إِنْ كَانَ يفْضُلُ عَنِ الْقُوتِ مِقْدَارُ نِصْفِ الْقُوتِ فَلَا يأْخُذِ الزَّكَاةَ وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ نِصْفِ الْقُوتِ أَخَذَ الزَّكَاةَ**»(**همان، ح ۲۳۲/۴**) شخصی که ۸۰۰ درهم ثروت دارد و آن شخص کفاش و پینه‌دوز است و یک فرد عیالمند است. آیا او می‌تواند از زکات دریافت نماید؟ امام (ع) فرمود؛ ای ابا محمد، آیا درهم‌های او سودی هم دارد که بتواند با آن مخارج عیال خود را تأمین نماید و زیاد

هم بیاید؟ راوی می‌گوید، بله امام فرمود، چه مقدار زیاد می‌آید؟ راوی می‌گوید نمی‌دانم. امام(ع) می‌فرماید؛ اگر از قوت به‌اندازه نصف قوت زیاد بیاید، نمی‌تواند از زکات دریافت نماید و اگر کمتر از نصف قوت باشد، می‌تواند زکات دریافت نماید.

به این اندازه از ثروت نیز کفایت صدق نمی‌کند.

نتیجه اینکه، حد ثابتی از درآمد را نمی‌توان ملاك کفایت داشتن تعریف کرد، زیرا توانائی‌های بالفعل و بالقوه انسان‌ها در تأمین مخارج زندگی متفاوت‌اند و داشتن سواد و آموزش جهت کسب و نیز داشتن زمین، مال و اجناسی که به ارث می‌ماند، در توانائی و عدم آن دخالت مستقیم دارد و همان‌طور که اشاره شد شأن افراد نیز باعث می‌شود تا یك حد ثابتی را نتوان برای کفایت داشتن ملاك قرارداد.

۲-۱-۱-۲ نقش زمان در تعیین میزان کفایت

یکی دیگر از سؤالات که نسبت به دیدگاه مشهور، مطرح است این است که آیا گذر زمان در تعیین میزان کفایتی که موجب غنای فرد می‌شود دخالت دارد یا نه؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که؛ با توجه به تعبیرهای فقیهان از «کفایت» که ملاك غنا است، عده‌ی از فقیهان به‌طور مطلق «کفایت» را ملاك غنا قرار داده‌اند و عده‌ای زمان را نیز در آن دخالت داده‌اند که میزان فقر «درآمدی کمتر از کفایت دریک سال» است و فقیر به کسی گفته می‌شود که «هزینه سالیانه» خود را نتواند تأمین کند. در اینجا لازم است این دو تعبیر از «کفایت» را مورد توجه و دقت قرار دهیم:

۱-۲-۱-۱-۲ «کفایت» بدون در نظر گرفتن زمان

فقیه طراز اول شیعه، محقق صاحب شرایع از قول شافعی و مالك، می‌گوید:

«الغنی ما تحصل به الکفایة، وهذا عندی هو الوجه...»، (حلی، ۱۴۰۸: ۲/۵۶۶)

غنا، با داشتن در حد کفایت به دست می‌آید و این نظریه در نزد من وجیه است.

ایشان در ادامه می‌گوید؛ همان‌طور که شافعی و مالك نیز بر این عقیده‌اند «غنا» به‌اندازه «کفایت» داشتن است؛ زیرا فقر به معنی نیاز و حاجت است، چه اینکه خداوند انسان‌ها را فقیر به خود دانسته است «یا أَیهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ»(فاطر/۱۵) یعنی شما «محتاج» و نیازمند به او هستید و هرکس به‌اندازه «کفایت» نداشته باشد، محتاج و فقیر است. وی سپس روایاتی که این معنی عرفی را تأیید می‌کند، ذکر می‌نماید (حر عاملی، همان، ب ۸، ح ۱ و ۴ و ۲۳۱/۶؛ السجستانی، ۱۴۱۰: ب ۳۷۰/۲۷).

شیخ مفید درمقنعه (ص ۲۴۱)، شیخ طوسی در مبسوط (۲۵۶/۱) ابن زهره در غنیه النزوع (ص ۱۲۳)، علاءالدین حلبی در اشاره اسبق (ص ۱۱۲)، قاضی ابن براج در المهذب (۱۶۹/۱-۱۷۵)، فقر را به «معاش کمتر از کفایت» تفسیر کرده‌اند.

در هیچ‌یک از تعبیرهای این فقیهان و نیز بزرگانی مانند شیخ صدوق (۲۳۸/۴)، ابوا الصلاح حلبی (۱۷۲/۱)۱/، ابن حمزه (ص ۱۲۸) و سلاّر (۱۲۵-۱۳۸)، «تقدیر زمانی» برای مشخص کردن «کفایت و عدم کفایت» به چشم نمی‌خورد.

۲-۲-۱-۱-۲ «کفایت» با در نظر گرفتن زمان

نظریه آیت ا... میلانی

ایشان در تعریف از فقر و فقیر می‌گوید:

> «...**یختص ذلك فی المقام بفقد المال... و لا بد ان یلاحظ فقد المال بنحو الإطلاق من الجهات... و حینئذ فلا بد من فقدانه حتی فی یومه و الا فهو فقیر فی الغد أو فی الشهر القادم. فلا بد من التعبد بالنصوص فی تحدیده.** »(۷۱/۳) «فقر، نداری- فقدان مال - است و فقیر کسی است که به‌طورکلی و حتی برای یك روز هم مال و معاش ندارد والا آنکه برای فردا یا ماه آینده، دستش خالی است، اینك فقیر نیست. ازاین‌رو با تعبد به نصوص و روایات، نداری مطلق را «تحدید» می‌کنیم.»

با این نظریه برای قضاوت پیرامون فقر، نه‌تنها معاش یك ماه را هم نباید در نظر گرفت، بلکه باید روزانه و حتی ساعت‌به‌ساعت، وضع افراد را ازنظر فقر و غنا ملاحظه کرد و کسی که فعلاً به‌اندازه یک ساعت درآمد داشته و می‌تواند زندگی خود را تأمین کند، «غنی» شمرده می‌شود. مگر آنکه شرع در حق او ارفاق کرده و او را «تعبداً» فقیر قلمداد کند. تردیدی نیست که تلقی عرف از مفهوم فقر به این اندازه ضیق و تنگ نیست.

۲-۲ ملاک فقر، کمبود درآمد از «هزینه سالیانه»

پس از قرن هفتم و به‌تبعیت از محقق حلی (۱۲۰/۱۴۰۸:۱)، این نکته در تعریف فقر، اخذ و مورد قبول فقیهان قرار گرفت که میزان فقر «درآمدی کمتر از کفایت در یک سال» است و فقیر به کسی گفته می‌شود که «هزینه سالیانه» خود را نتواند تأمین کند (عاملی، ۱۴۱۱: ۱۹۴/۵؛ منتظری، ۱۴۱۳: ۳۴۳ م ۱۹۹۷؛ سیستانی، ۱۴۱۶: ۲۲۵؛ فیاض، بی‌تا، ۲۶۶/۶؛ همدانی، ۱۴۱۶: ۴۸۵/۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۵۷/۱۲؛ شعرانی، ۱۴۱۹: ۴/۳).

امام خمینی(ره) در تعریف از فقیر و مسکین، می‌گوید؛

> «**وهم الذین لا یملکون مؤونة سنتهم اللائقة بحالهم لهم ولمن یقومون به لا فعلاً، ولا قوة**»(**خمینی، پیشین، ۳۳۳/۱**) آنان کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالاتش، که مطابق شأنشان باشد، نه بالفعل و نه بالقوه، نداشته باشند.

آیت ا...خویی(ره) نیز در تعریف از فقیر و مسکین، می‌گوید؛

> «**وکلاهما من لا یملك مؤنة سنته اللائقة بحاله له ولعیاله... والغنی بخلافهما فإنه من یملك قوت السنة فعلا:- نقدا أو جنسا - ویتحقق ذلك بأن یکون له مال یقوم ربحه بمؤنته ومؤنة عیاله، أو قوة: بأن یکون له حرفة أو صنعة یحصل منها مقدار المؤنة**»(**خویی، همان، ۳۰۹/۱**) هردوی آن‌ها کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالاتش را که مطابق شأنشان باشد، نداشته باشد و غنی به خلاف آن دو کسی

است که مخارج سالش را داشته باشد، بالفعل: - به‌صورت نقد یا جنس- تأمین مخارج سال بالفعل، به این محقق می‌شود که مالی داشته باشد و از سود آن مال مخارج خود و عیالاتش را تأمین نماید. یا بالقوه: و تأمین مخارج سال، بالقوه، به این است که شغل و صنعتی داشته باشد که توسط آن مقدار مخارجش را به دست آورد.

این قید- درآمدی کمتر از کفایت دریک سال- در کلمات فقیهان، مستند به روایات است زیرا در روایات آمده است به کسی که درآمدش برای زندگی یك سالش کفاف نکند، باید از زکات به آنان پرداخت گردد.

یونس بن عمار می‌گوید، شنیدم امام صادق(ع) می‌فرمود؛

«تَحْرُمُ الزَّكَاةُ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قُوتُ السَّنَةِ»(حر عاملی، ۲۳۴/۹ ح ۱۰ و ۲۳۳ ح ۷) دریافت زکات برای کسی که به‌اندازه مخارج سالش داشته باشد، حرام است.

و این‌یک فهم متعارف از کفایت داشتن است، چه اینکه آیت‌الله خوانساری می‌گوید:

«و لا یخفی أنّ ما ذکر فی الأخبار لیس خارجا عن المفهوم العرفی»(۱۴۰۵: ۶۱/۲) «مخفی نماند اینکه، آنچه در روایات هم آمده، چیزی خارج از مفهوم عرفی و اضافه بر آن نیست»

بنابراین، کمبود درآمد از «هزینه سالیانه» ملاك فقراست؛ زیرا همان‌طور که در تعریف فقر گذشت، فقر به معنی حاجت و نیاز است و کسی که درآمدش، کفاف زندگی سالیانه او را نمی‌دهد، محتاج و فقیراست. توضیح اینکه؛ محاسبه درآمد و مخارج افراد، در تجارت، کشاورزی و خدمات و نیز در مصرف خانواده و همچنین در محاسبات مالیاتی از قبیل خمس، بر معیار سال، انجام می‌شود و لذا در پایان هرسال نسبت به سود و زیان، قضاوت می‌شود، ازاین‌رو در سیره عقلا و در معیشت غالب مردم، اقتصاد خانواده مانند اقتصاد کشور است و هر دو بر حساب سال مشخص و تنظیم می‌شود، بخصوص که در زمان‌های گذشته چون در تمام فصول سال، دسترسی به لوازم زندگی و مایحتاج معیشت و خوراك، امکان‌پذیر نبوده، لذا اکثر

افراد «قوت سالیانه» خود را در هنگام برداشت محصول کشاورزی، یکجا تهیه می‌کردند تا در پیشامد حوادث، مشکل مادی نداشته باشند.

بر این اساس برای عموم مردم، ناتوانی در تدارک هزینه سالیانه در تعیین محدوده فقر، قابل‌درک بوده و چون این ملاك در معیشت مردم، عملاً ملموس بوده است، به‌عنوان یك امر عقلائی، برای توضیح فلسفه پرداخت هزینه یک سال فقر از زکات به ایشان، مورد توجه قرارگرفته است. راوی می‌گوید، از امام صادق(ع) از زکات و مقدار دریافت از زکات، پرسیدم، امام فرمود؛ پیامبر گرامی اسلام در این زمینه می‌فرماید:

«...فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يعْطَوْنَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ فَلِلرَّجُلِ أَنْ يأْخُذَ مَا يكْفِيهِ وَ يكْفِي عِيالَهُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ»(حر عاملی، همان/۲۶۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۵۳/۱) همانا مردم زکات اموال شان را سر سال پرداخت می‌کنند و شخص نیازمند از زکات به‌اندازه کفایت خود و عیال خود در طی یک سال، برداشته و استفاده می‌کند.

در یك نتیجه‌گیری کلی از فقر در اصطلاح فقه، می‌توان گفت که ملاك فقر و غنا، به‌صورت حقیقت شرعیه و تعبدی نیست، که اگر درآمد فرد به آن اندازه معین برسد غنی و اگر نرسد فقیر باشد. بلکه ملاك فقر و غنا یك مسئله عرفی است و درآمد خاصی را نمی‌توان ملاك فقر و غنا دانست، که از این نگاه، ملاك غنا، «کفایت» است و غنی کسی است که در حد کفایت خود و خانواده‌اش ثروت و درآمد داشته باشد و هرکس که کمتر از آن داشته باشد «فقیر» است و مراد از «کفایت» در اصطلاح فقه، درآمدی به‌اندازه تأمین مخارج سالیانه است و با توجه به دیدگاه معروف و مشهور در فقه هرکس درآمدش برای مخارج سالیانه او و خانواده‌اش کافی نباشد، فقیر است (نجفی، همان، ۳۰۴/۱۵ و ۳۰۵)، بر این اساس نمی‌توان کفایت را به‌طور مطلق در نظر گرفت و یا حتی وجود یك روز را در کفایت داشتن ملاك دانست، زیرا همان‌طوری که اشاره

شد این‌یک مسئله عرفی است و عرف داشتن «هزینه سالیانه» را ملاك کفایت می‌داند، چه اینکه این معنی عرفی مورد تأیید روایات نیز هست (حر عاملی، همان، ب ۲۴، ح ۲۶۰/۹).

بعد از بررسی ملاك فقر و غنا در اصطلاح فقه، مناسب است که معنایی فقهی فقیر و مسکین را مورد مطالعه قرار دهیم؛ زیرا فقیهان از زمان‌های گذشته تاکنون پیرامون فقیر و مسکین سخن گفته و منابع مالی را در جهت تأمین مخارج آنان در نظر گرفته‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق هدف، دستیابی به نگرش فقیهان و نحوه مواجهه آنان با پدیده فقر بوده است. لذا پاسخ به سؤالاتی مانند ماهیت فقر و فقیر از دیدگاه فقه چیست؟ فقیر و مسکین از نگاه فقه به چه معنا و تفاوت آن دو چه است؟ و نحوه نگرش فقه به «فقر مطلق و فقر نسبی» و ملاك فقر و غنا در فقه اسلامی چه است؟ و به چه مقدار از ثروت غنا صدق می‌کند؟ در چارچوب و حوزه رسالت این تحقیق بوده است. نتایج به‌دست‌آمده از این بررسی را می‌توان چنین تبیین نمود. ۱) فقر در برابر غنا و به معنی نیاز و حاجت است و از دیدگاه فقه، فقر به معنی کافی نبودن درآمد برای مخارج سالیانه است و فقیر به کسی گفته می‌شود که «هزینه سالیانه» خود را نتواند تأمین کند. ۲) فقیر از نگاه فقه و فقیهان به معنی کسی است که در زندگی خود کمبود مالی دارد، هرچند مشغول کسب‌وکاری باشد و هرگز از کسی سؤال نکند، اما مسکین کسی است که نیازش شدیدتر است و دستش از کار کوتاه است و به همین جهت از این‌وآن سؤال می‌کند و بنا بر دیدگاه مشهور فقیهان حال مسکین بدتر از حال فقیر است. ۳) از نحوه نگرش فقیهان پیرامون «فقر مطلق و فقر نسبی» دریافتیم که فقر مورد توجه آن‌ها، فقر نسبی است، نه فقر مطلق زیرا با توجه به برنامه فقر ستیز دین اسلام، فقیهان رفع فقر مطلق را از ضروریات جامعه اسلامی دانسته و درصدد رفع فقر نسبی‌اند. تتبع در کلام فقیهان و نیز روایاتی که مستند فتوای آن بزرگان است، بیانگر آن است که مراد از گذران زندگی تنها اکتفا به کمترین حد معیشت، که در اقتصاد ملاك

فقر مطلق شمرده می‌شود، نیست؛ بلکه بدان معناست که فقیر چنان یاری شود تا به سطح زندگی متوسط افراد جامعه دست یابد. ۴) ملاك فقر و غنا، داشتن درآمد و دارایی در حد کفایت است و هرکس کمتر از کفایت داشته باشد از دیدگاه فقه فقیر محسوب می‌شود و اینکه ملاك کفایت داشتن چه مقدار از ثروت و درآمد است؟ باید گفت که در فقه اسلامی حد ثابتی از درآمد و ثروت در این جهت تعریف نشده است زیرا توانائی‌های بالفعل و بالقوه انسان‌ها در تأمین مخارج زندگی متفاوت‌اند، ازیک‌طرف توانایی‌های آموزشی جهت کسب و از طرفی وجود ملك و املاك و اجناسی که به ارث می‌ماند در توانائی و عدم آن دخالت مستقیم دارد و بعلاوه که «شأن» افراد نیز در مقدار داشتن ثروت دخیل است و داشتن در حد کفایت یك مسئله عرفی است، عرف هر جامعه حدود و مرز آن را تعیین می‌کند، که مورد تأیید فقه نیز است. درنتیجه، فقیر کسی است که دارایی و درآمد او از سطح معمول و متوسط جامعه پایین‌تر است و کفاف زندگی متعارف و تأمین نیازمندی‌های اساسی و رفاهی او را نمی‌کند. که سطح متوسط جامعه برخوردار از حد کفاف است که همان داشتن دارایی و درآمد به‌اندازه مخارج یک سال است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

۱. ابن قدامه، عبدالله، ***المغنی***، ناشر: دار الکتاب العربی للنشر والتوزیع - بیروت - لبنان.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، ناشر: دارالصادر، سال ۱۴۱۴ ه ق، چاپ: سوم، بیروت- لبنان.

۳. احمد بن حنبل، ***مسند***، ناشر: دار صادر، بیروت، لبنان.

۴. بحرانی، یوسف، ***الحدائق الناضرة***، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۴۰۵ ه ق، چاپ: اول، قم، محقق / مصحح: شیخ محمد تقی ایروانی- سید عبد الرزاق مقرم.

۵. بصری بحرانی، زین الدین، محمد امین، ***کلمة التقوی***، ناشر: سید جواد وداعی، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۳ ه ق

۶. بغدادی، مفید، محمّد بن محمد بن نعمان عکبری، ***الإشراف فی عامّة فرائض أهل الإسلام***، در یك جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق

۷. بیهقی، أحمد، ***السنن البیهقی***، ناشر: دار الفکر.

۸. تبریزی، جواد، ***توضیح المسائل***، ناشر: دفتر نشر برگزیده، قم.

۹. جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - ***یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البیت علیهم السلام***، ناشر: دار الثقلین، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۹ هـ ق
۱۰. حر عاملی، محمد، ***وسائل الشیعه***، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ه ق، قم، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۱. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، ***غنیة النزوع***، ناشر: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، تاریخ نشر: ۱۴۱۷ ه ق، چاپ: اول، قم- ایران.
۱۲. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین، ***الکافی فی الفقه***، چاپ: اول، سال ۱۴۰۳ ه ق، اصفهان- ایران، محقق / مصحح: رضا استادی.
۱۳. حلبی، علاءالدین علی بن حسن، ***إشارة السبق***، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۴۱۴ ه ق، چاپ اول، قم- ایران، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه امام صادق علیه‌السلام
۱۴. حلّی، جعفربن حسن، ***المعتبر***، ناشر: مؤسسه سید الشهداء علیه‌السلام، سال ۱۴۰۷ ه ق، چاپ اول، قم، محقق / مصحح: محمدعلی حیدری- سید مهدی شمس‌الدین- سید ابو محمد مرتضوی- سید علی موسوی.
۱۵. حلی، حسن، منتهی المطلب، ناشر: ***مجمع البحوث الإسلامیة***، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ ه ق، مشهد، محقق / مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. خمینی، روح‌الله، ***تحریر الوسیلة***، ناشر: مؤسسه دار العلم، چاپ اول، قم.

۱۷. خمینی، روح‌الله، ***توضیح المسائل (المحشی)*** ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تاریخ نشر: ۱۴۲۴ ه ق،چاپ: هشتم، قم- ایران، محقق / مصحح: سید محمدحسین بنی‌هاشمی خمینی.
۱۸. خمینی، روح‌الله، ***نجاة العباد***، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ: اول، سال ۱۴۲۲ ه ق، تهران.
۱۹. خوانساری، سید احمد، ***جامع المدارك***، ناشر: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ه ق، چاپ دوم، قم، محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، ***توضیح المسائل***، ناشر: لطفی، چاپ ۲۹، سال ۱۴۱۲، چاپخانه مهر، قم.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم، ***موسوعة الإمام الخوئی***، ناشر: مؤسّسة إحیاء آثار الإمام الخوئی ۱۰/ ذی الحجّة الحرام/ ۱۴۱۷ ه ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین، ***المفردات***، ناشر: دار العلم، الدار الشامیة، سال ۱۴۱۲ ه ق، چاپ اول، بیروت- سوریه، محقق / مصحح: صفوان عدنان داودی.
۲۳. راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله، ***فقه القرآن***، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی - رحمه‌الله، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۵ هـ ق
۲۴. السجستانی، ابن الأشعث، ***سنن أبی داود***، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰ م، ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، تحقیق وتعلیق: سعید محمد اللحام.
۲۵. سروش، محمد، ***فقه و تعیین خط فقر***، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی،۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۵، ناشر: سازمان برنامه‌وبودجه، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵، چاپ و صحافی: مؤسسه زحل، تهران.

۲۶. سلاّر، حمزه، ***المراسم العلوية***، ناشر: منشورات الحرمين، چاپ اول، سال ۱۴۰۴ ه ق، محقق / مصحح: محمود بستانی، قم.
۲۷. سیستانی، سید علی، ***الفتاوی المیسرة***، ناشر: مکتب آیة الله السیستانی، چاپ: اول، سال ۱۴۱۶ ه ق، قم، محقق / مصحح: جامع، سید عبد الهادی حکیم.
۲۸. شعرانی، شیخ ابو الحسن، ***ترجمة و شرح تبصرة المتعلمین***، ناشر: منشورات إسلامیة، چاپ: پنجم، سال ۱۴۱۹ ه ق، تهران- ایران.
۲۹. شیخ صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، ***معانی الاخبار***، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۴۰۳ ه ق، قم.
۳۰. شیخ طوسی، محمدبن حسن بن علی، ***الخلاف***، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۴۰۷ ه ق، چاپ: اول، قم، محقق / مصحح: شیخ علی خراسانی- سید جواد شهرستانی- شیخ مهدی طه نجف- شیخ مجتبی عراقی.
۳۱. شیخ طوسی، محمدبن حسن بن علی، ***المبسوط***، ناشر: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، سال ۱۳۸۷ ه ق، تهران، محقق / مصحح: سید محمد تقی کشفی.
۳۲. شیخ طوسی، محمدبن حسن بن علی، ***تهذیب‌الأحکام***، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، سال ۱۳۶۵ ه ش، چاپ چهارم، تهران.
۳۳. شیخ مفید، محمّد، ***المقنعة***، ناشر: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمة الله علیه، سال ۱۴۱۳ ه ق، چاپ: اول، قم- ایران.
۳۴. طریحی، فخرالدین، ***مجمع البحرین***، ناشر: کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ: سوم، سال ۱۴۱۶ ه ق، تهران- ایران، محقق / مصحح: سید احمد حسینی.

۳۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ***النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی***، در یك جلد، دار الکتاب العربی، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۰ ه‍ ق
۳۶. طوسی، ابن حمزة، محمدبن علی، ***الوسیلة الی نیل الفضیله***، ناشر: انتشارات کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، چاپ خانه خیام، چاپ اول، سال ۱۴۰۸، قم، تحقیق: شیخ محمد حسون / إشراف: سید محمود مرعشی.
۳۷. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، ***الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه***، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ: دوم، سال ۱۴۱۷ ه ق، قم- ایران.
۳۸. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ***البیان***، محقق، قم - ایران، اول، ۱۴۱۲ ه‍ ق
۳۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ***اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة***، ناشر: دار التراث - الدار الإسلامیة، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه‍ ق
۴۰. عاملی، محمدبن علی موسوی، ***مدارك الاحکام***، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، سال ۱۴۱۱ ه ق، چاپ اول، بیروت- لبنان، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۴۱. فاضل لنکرانی، محمد، ***توضیح المسائل***، چاپ ۷، سال ۱۳۷۴ ش، چاپخانه مهر، قم.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، ناشر: منشورات الهجرة، چاپ: دوم، سال ۱۴۱۰ ه ق، قم.
۴۳. فیاض، محمد اسحاق، ***تعالیق مبسوطة***، ناشر: انتشارات محلاتی چاپخانه امیر.
۴۴. فیاض، محمد اسحاق، ***منهاج الصالحین***، ناشر: مکتب سماحة الشیخ محمد إسحاق الفیاض، چاپ اول، چاپخانه أمیر، قم.

۴۵. قاضی، ابن براج، ***المهذب***، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، تحقیق/إعداد: مؤسسة سید الشهداء العلمیة / إشراف: جعفر السبحانی.
۴۶. قرشی، سید علی اکبر، ***قاموس قرآن***، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، سال ۱۴۱۲ ه ق، چاپ ششم، تهران.
۴۷. قمّی، محدث، شیخ عباس، ***الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی***، ۲ جلد، منشورات صبح پیروزی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ ه ق
۴۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ***الکافی***، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، چاپ: چهارم سال ۱۴۰۷ ه ق، تهران- ایران.
۴۹. محقق حلّی، نجم الدین جعفربن حسن، ***شرائع الإسلام***، ناشر: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۸ ه ق، قم، محقق / مصحح: عبد الحسین محمدعلی بقال.
۵۰. مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، ناشر: مرکز الکتاب للترجمة و النشر، سال ۱۴۰۲ ه ق، چاپ اول، تهران.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، چاپ: اول، سال ۱۳۷۴ ش، تهران.
۵۲. منتظری، حسینعلی، ***الأحکام الشرعیة***، ناشر: نشر تفکر. چاپ اول، محرم ۱۴۱۳، چاپخانه: القدس، قم
۵۳. مهیار، رضا، ***فرهنگ ابجدی عربی- فارسی***، ناشر: انتشارات اسلامی،تاریخ نشر: ۱۴۱۰ ه ق، چاپ: اول، تهران- ایران.
۵۴. میلانی، سید محمدهادی، ***محاضرات فی فقه الإمامیة***، ناشر: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، سال ۱۳۹۵ ه ق، چاپ اول، مشهد، محقق / مصحح: فاضل حسینی میلانی.

۵۵. نجفی، محمدحسن، ***جواهر الکلام***، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، چاپخانه خورشید، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۳، تهران. محقق / مصحح: شیخ عباس قوچانی.
۵۶. هادوی تهرانی، مهدی، ***مکتب و نظام اقتصادی اسلام***، ناشر: مؤسسه فرهنگی خرد، چاپ دوم، سال ۱۳۸۳، چاپ نینوا، قم.
۵۷. همدانی، رضا، ***مصباح الفقیه***، ناشر: مؤسسة الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ ه ق، قم، محقق / مصحح: محمدباقری- نورعلی نوری- محمد میرزائی- سید نورالدین جعفریان.
۵۸. وحید خراسانی، حسین، ***توضیح المسائل***، ناشر: مدرسه باقرالعلوم (ع)، سال نشر ۱۴۲۱، چاپ: نگارش، قم.
۵۹. یزدی، سید محمدکاظم طباطبائی، ***العروة الوثقی***، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ: دوم، سال ۱۴۰۹ ه ق، بیروت- لبنان.